

راه توده

شهره‌مآوران حزب توده ایران در خلیج از کشور

شنبه ۲۷ فروردین ۱۳۶۳ - شماره ۱۶
سال دوم - شماره ۸۸
پهلو ۴۰ - ارسال

سرکوب حزب توده ایران، یعنی "زنده باد غارت بی بند و بار سرمایه داری"

اسلامی با امپریالیسم آمریکا با اقرار آن - آلمان فدرال و انگلستان - و عواملش در منطقه ترکیه و پاکستان - پدیده‌ای نیست که در حکم آن چون چرایی روا باشد؛ آمار و ارقام مربوط به تعداد و حجم قراردادهای بازرگانی، برقراری مناسبات اقتصادی و سیاسی گسترده با کشورهای غربی، سخنان مقامات مسئول جمهوری اسلامی و سرمقالات روزنامه‌ها بهترین گواه این مدعاست.

آنچه که سردمداران جمهوری اسلامی از تبیین آن طرفه می‌رفتند، عنصر جدید و اعتراف مذبوحانه‌ای است که بقیه در صفحه ۴

جلوه‌های روشن تسلیم و پی‌گیری سیاست تکبیت و احیای وابستگی به امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، هر روز مصداق نوینی می‌یابد. سفر وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی، در رأس "یک هیأت بلند پایه برای دیدارهای سیاسی - اقتصادی از ژاپن" آخرین نمود آنست. ارمغان این سفر، به اعتبار گفته‌های سران جمهوری اسلامی، عقد قراردادهای بیشتر با امپریالیسم ژاپن در زمینه‌های "اقتصادی، بازرگانی، نفتی" و تأمین هم‌آهنگی و هم‌سویی بیشتر در مواضع "سیاسی" دو کشور است. گسترش سرطانی روند نزدیکی حاکمیت جمهوری

فعالیت نظامیان در حزب جمهوری اسلامی آزاد است

از ۱۵ آذر آغاز شده بود. دادستان انقلاب اسلامی ارتش در کیفرخواست ادعایی خود از قاضی شرع "صدر کلمه شرعی در باره (برخی از آنان)، به عنوان محارب و مفسد فی الارض" را طلب کرده بود. تقاضای وی، موافق مفاد کیفرخواست مبتنی بر پرونده‌های سیا ساخته و ساواجا پرداخته، از بقیه در صفحه ۶

در سحرگاه ۶ خنوبین ۶ اسفند سال پیش که در آن ۱۰ افسر توده‌ای و برخی دیگر از اعضای حزب توده ایران به "جرم" خدمت به مردم و دفاع از انقلاب به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، کمتر از ۲ ماه نمی‌گذرد. محاکمات فرمایشی خلاف قانون و ضد موازین حقوقی و بین‌المللی صد و یک تن از افسران میهن دوست و توده‌های‌ای در بند

مجلس سرمایه داران و مالکان، حاصل انتخابات فرمایشی

انتخابات فرمایشی دومین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد. همان گونه که در اعلامیه مشترک کمیته مرکزی حزب توده ایران و کمیته مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به تفصیل و با روشنی بیان شده، این انتخابات:

- در شرایط حکومت خفقان و ترور بر میهن ما و سرکوب احزاب ضد امپریالیست و مردمی و مترقی از جمله حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)؛

- در شرایط گسترش روند سازش رهبران جمهوری اسلامی با امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا؛

- در شرایط احیاء هر چه بیشتر نظام سرمایه داری وابسته و بازگرداندن مالکان به روستاها برگزار شد.

اعلامیه مشترک حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، با توجه به شرایط اجتماعی - سیاسی حاکم بر کشور، تصریح کرد رهبران جمهوری اسلامی:

"مصممند کرسی‌های نمایندگی واقعی مردم را در انتخابات دوره دوم مجلس شورای اسلامی در اختیار کلان سرمایه داران و مالکان بزرگ و صاحبان مستقلات قرار دهند."

لیست اسامی کاندیداهای احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های وابسته به حاکمیت و به ویژه فهرست نامزدهای پیشنهادی نیروهای اصلی حکومت یعنی "حزب جمهوری اسلامی"، "روحانیت مبارز تهران"، "بازاریان و اصناف" و "مجاهدین انقلاب اسلامی"، نشان دهنده صحت پیش‌بینی‌های حزب توده ایران و بقیه در صفحه ۲

هم صدایی ج.ا.د. در کارزار تبلیغاتی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی پیرامون سلاح شیمیایی

نظامی و "حتی بدون سلاح" به جبهه‌ها گسیل شده بودند:

رئیس مجلس شورای اسلامی در مصاحبه‌ای با خبرنگار شبکه تلویزیونی ای. بی. سی. آمریکا اعلام کرد ایران در تدارک وسیع یک هجوم دیگر بقیه در صفحه ۲

تلفات حملات اخیر ایران در جبهه‌های موسوم به والفجر ۶ و خیبر، از طرف رسانه‌های گروهی قرب، تا ۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. به تصریح خبرنگاران اعزامی به جبهه‌های جنگ، اغلب کشته‌شدگان، جوانان کم سن و سالی هستند که تنها پس از گذراندن یک ماه تعلیمات

اعتصاب غذای پناهندگان سیاسی ایرانی در کپنهاگ - دانمارک

صفحه ۳

حزب کمونیست کاتالونیا به اعدام افسران و اعضای حزب توده ایران اعتراض می‌کند

صفحه ۳

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

هم صدایی ج. ا. در کارزار تبلیغاتی امپریالیسم علیه اتحاد شوروی پیرامون سلاح شیمیایی

بقیه از صفحه ۱

است که با ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر گوشت دم توپ باید ترتیب داده شود. با توجه به شیوه حملات نظامی ... جمهوری اسلامی این بار نیز، تلفات بیشتری به بار خواهد آمد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران تدارک تبلیغاتی این پورش جدید را که با تبلیغات گسترده امپریالیستی پیرامون "تلفات ایران بر اثر تأثیر بمب‌های شیمیایی" تقویت می‌شود، پایان یافته تلقی می‌کند و از زبان آقای رفسنجانی - در مصاحبه فوق - پایان جنگ را از نظر "نظامی" اعلام می‌دارد.

"راه توده" بارها به مسئله ادامه این جنگ بی‌سرانجام از زوایای گوناگون پرداخته است. این بار برداشت ما از تأثیر تبلیغات شوروی ستیزانه امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا و شرکت فعالانه سران حاکمیت جمهوری اسلامی در این کارزار، پیرامون بهره‌برداری سوء و ریفیلانه از به کارگیری سلاح‌های شیمیایی توسط عراق توضیح داده می‌شود.



اکنون کمپین از یک ماه از به راه انداختن کارزار تبلیغاتی جمهوری اسلامی به همدستی امپریالیسم جهانی پیرامون سلاح‌های شیمیایی می‌گذرد، می‌توان اهدافی که امپریالیسم و سران جمهوری اسلامی در پس این "پرده دود" تبلیغاتی دنبال می‌کنند روشن‌تر دریافت و برشمرد.

سران جمهوری اسلامی در کنار آماج اصلی توجیه شکست نظامی خویش در عملیات اخیر، غلبه بر اعتراضات و مقاومت‌های مردمی نسبت به ادامه جنگ، ایجاد زمینه‌های روانی مناسب داخلی و بین‌المللی جهت ادامه و گسترش آن و گسیل دو باره زحمتکشان به قتل‌گاه، با توسل به دستاورز جدید کاربرد جنایتکارانه سلاح‌های شیمیایی از سوی عراق، به بهانه "مناسبتی" دست یافته است تا مناسبات خود با امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا را گسترش بیشتری بخشند. پاسخ‌های رییس مجلس به خبرنگار شبکه

تلویزیونی ای. بی. سی. آمریکا گواه روشن و خدشه ناپذیر این ادعاست.

سردمداران رژیم برای دست‌یابی به این اهداف، از شیوه‌های شناخته شده تبلیغاتی سود می‌جویند. آنان با تکرار جعلیات فروش بمب‌های شیمیایی به عراق از سوی اتحاد شوروی، جبهه‌ای دیگر در عرصه کارزار تبلیغاتی شوروی ستیزانه خود کوشده‌اند و با تبلیغ فعال "اطلاعات" مجفول سرویس‌های ویژه آمریکا، پنتاگون و سیا در این زمینه، هر سرعت گام‌های خود در مسابقه جنگ صلیبی هارترین جناح‌های امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی افزوده‌اند.

مطمئناً سران جمهوری اسلامی ایران از مواضع به کلی متفاوت اتحاد شوروی و امپریالیسم آمریکا نسبت به استعمال سلاح‌های شیمیایی آگاهند. آنان به خوبی می‌دانند که اتحاد شوروی پروتکل سال ۱۹۴۵ ژنو را پیش از همه امضاء کرده است. این پروتکل "هرگونه استفاده از گازهای خفه‌کننده سمی و یا دیگر گازهای مشابه و وسایل میکروبی در جنگ را ممنوع" اعلام می‌کند. آنان به خوبی آگاهند گفتگوهای شوروی و آمریکا - سال ۱۹۷۶ - در باره سلاح شیمیایی بنا به ابتکار اتحاد شوروی آغاز شد و سرانجام این واکنش بود که به طور یک جانبه، ادامه گفتگوها را مسکوت گذاشت. آنان همچنین بر این نکته واقفند که امپریالیسم آمریکا در ویتنام و دیگر کشورهای هندوچین، از سلاح‌های شیمیایی در مقیاس گسترده استفاده کرد و در این زمینه نیز جنایات ضد بشری تکان دهنده‌ای مرتکب شد.

با وجود این واقعیات روشن و انکار ناپذیر، رجائی خراسانی نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد اظهار می‌کند: "سازمان ملل متحد تا به حال هیچ (!) سابقه مستندی در مورد بمب‌های شیمیایی در جهان در اختیار نداشته است" و گزارش اخیر هیأت تحقیق سازمان ملل از جبهه‌های جنگ ایران و عراق "اولین گزارش مستند پیرامون

استفاده از این گونه سلاح‌ها و روش کاربرد آن محسوب می‌شود" و "این جنایات برای اولین بار (!) به نام صدام به عنوان نخستین جنایتکار جنگی ثبت خواهد شد".

سپس در تکمیل سناریو، آقایان خامنه‌ای، رفسنجانی، موسوی، سرحدی زاده و کاظم‌پور اردبیلی به میدان می‌آیند و هر کدام به شیوه خود و با استفاده از گزارشات "سیا ساخته"، جعلیات فروش بمب شیمیایی به عراق توسط اتحاد شوروی را تکرار می‌کنند و می‌کوشند شوروی را یار و مددکار و مشوق "نخستین جنایتکار جنگی" (!) قلمداد کنند.

آیا بهتر از این می‌توان بر سر امپریالیسم آمریکایاب تطهیر ریخت و پنجه‌های خون‌آلود آن را که به خون میلیون‌ها انسان بی‌گناه ویتنامی، لائوسی و ... آغشته است، شست؟!

رهبران جمهوری اسلامی با شرکت در تبلیغات افتراآمیز ضد شوروی، به امپریالیسم آمریکا کمک می‌کنند سیمای "انسان دوستانه" به خود بگیرد و در پس موعظه‌های اخلاقی خود مبنی بر عدم استفاده از بمب‌های شیمیایی، اولاً، جنایاتی که با به کار بردن بمب‌های شیمیایی در هندوچین مرتکب شده، پنهان دارد و ثانیاً، توطئه ردیفانه، به شکست کشاندن مذاکرات ژنو پیرامون منع تولید سلاح‌های شیمیایی را به مرحله اجرا درآورد و تدارکات خود را برای تولید سلاح‌های شیمیایی با ابعاد وسیع و کشاندن آتی آن‌ها به فضا موجه جلوه دهد.

در این زمینه، مجله "نیو ساینتیست" در مقاله‌ای که در شماره ۲۳ مارس ۱۹۷۴ خود به چاپ رسانده می‌نویسد: "اگر واکنشگن به این درک برسد که مسکو به عراق می‌کوتولسیو (باران زرد) می‌داده است، به احتمال قریب به یقین مذاکرات ژنو در مورد خلع سلاح شیمیایی را که در ماه‌های اخیر به نظر می‌رسد تا مرحله انعقاد قرارداد برای منع تولید ذخیره و تولید آن پیش رفته، لغو خواهد کرد".

بقیه در صفحه ۲۴

مجلس سرمایه‌داران و مالکان، حاصل ...

بقیه از صفحه ۱

سازمان فداییان خلو ایران (اکثریت) است. لیست‌های پیشنهادی "حزب جمهوری اسلامی" و "بازاریان اصناف" در تهران، از ۲۰ نامز ممکن، در ۲۲ مورد مشترک بود "حزب جمهوری اسلامی"، "روحانیت مبارز تهران" ۲۵ نامز مشترک معرفی کردند. لیست نامزدهای "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" تنها در ۴ مورد به لیست‌های پیشنهادی "حزب جمهوری اسلامی" و "بازاریان اصناف" تفاوت داشت.

انطباق تقریباً مطلق لیست‌های انتخاباتی نیروهای اصلی حکومت بر یکدیگر، پلورالیسم در رژیم را بر ملا ساخت و تلاش اور در جهت انتخابی نشان دادند فهرست تحمیلی و انتصابی بی‌ثم کرد.

از سوی دیگر اکثریت مطلق افراد مشترک این لیست‌ها که نمایندگان مجلس آینده را تشکیل خواهند داد از بازاریان و سرمایه‌داران سرشناس و با افراد شناخته شده مدافع نظام کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکو هستند. افرادی چون محمد یزدی، ربانی املمشی، محلاتی، انواری، عسکراولادی، احمد توکلی، سعید امائی، اسدالله بادامچیان، سیدرضا جلال‌الدین فارسی، کمال‌الدین نیکروش، ابراهیم اسرافیلیان، موسی زرگری - نمایندگان بارز این گروه‌اند. بررسی اسامی نامزدهای انتخاباتی روشن می‌سازد که این لیست‌ها، در سراسر کشور حاکم است.

ناگفته پیداست مجلس آینده به مراتب پیش از مجلس اول تحت کنترل و سیطره کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و مدافعان آنان خواهد بود. زحمتکشان ایران و نیروهای انقلابی مدافع آنان، قوانین ارتجاعی و ضد مردمی مصوب چنین مجلسی را که به نیت قانونی جلوه دادن سلطه رونه گسترش امپریالیسم و ارتجاع بر کشور ما به تصویب می‌رسد، از پیش مردود می‌شناسند و رد می‌کنند.

حزب کمونیست کاتالونیا به اعدام افسران و اعضای حزب توده ایران اعتراض می کند

خبر اعدام گروهی از افسران و اعضای حزب توده ایران در میان نیروهای مترقی کاتالونیا، موج اثر و انزجار، نسبت به اعمال ننگین ارتجاع حاکم بر ایران را برانگیخته است.

بدین مناسبت حزب کمونیست کاتالونیا، بیانیه ای اعتراضی انتشار داد. این بیانیه توسط رفیق ردیاکا، دبیر اول حزب، در برنامه شبکه سراسری رادیو - تلویزیون کاتالونیا خوانده شد و متن آن در مطبوعات اسپانیا منعکس گردید.

حزب سوسیالیست متحده کاتالونیا، طی صدور اطلاعیه ای به مضای رفیق گرگوریولویز ایمنودو، این عمل وحشیانه را به مثابه "تنها شکل قدرت نمایی ارتجاع میبرنده" محکوم نمود.

سایر احزاب و سازمان های کاتالونیا، جنبش کمونیستی کاتالونیا و حزب کمونیست نارگری این منطقه نیز به این ناسبت اعلامیه ها و بیانیه های مشابهی انتشار داده اند.

فرستنده های رادیویی میرامار، فرستنده صدای کارگر و رادیو ملی اسپانیا، برنامه های ویژه ای در ورد وقایع ایران، سیاست ارتجاع ناکمیر ایران و اعدام ها ترتیب اذند و طی آن مصاحبه هایی نیز با واداران حزب توده ایران در ارسلن به عمل آورده اند.

در جریان برگزاری کنگره ملی سازمان جوانان کمونیست کاتالونیا در بارسلن، در تاریخ ۱۱ - فوریه (۲۲ - ۲۳ بهمن)، نماینده سازمان جوانان توده ایران در اسپانیا نیز شرکت داشت. پیام ی به کنگره مورد استقبال پرشور حاضرین قرار گرفت. نمایندگان حاضر در کنگره با صدور قطعنامه ویژه ای، ضمن تجلیل از مبارزات حزب توده ایران و سازمان جوانان توده ایران، همبستگی کامل خود را

با مبارزین درین توده ای اعلام داشتند و یورش ارتجاع به منظور ذمکتشان میهن ما را محکوم نمودند.



سخنرانی نماینده سازمان جوانان توده ایران در کنگره سازمان جوانان کمونیست کاتالونیا

● خبر تظاهرات با شکوهی که چندین پیش علیه رأی بیدادگاه های جمهوری اسلامی و در همبستگی با زندانیان توده ای و دمکرات در بارسلن برگزار شد، در رسانه های خبری استان کاتالونیا، انعکاس وسیعی داشت. (گزارش این تظاهرات در "راه توده" شماره ۸۲ درج گردید.) تلویزیون کاتالونیا ضمن پخش فیلم تظاهرات، اعلام داشت کلیه احزاب سیاسی مترقی این کشور از خواست های تظاهرکنندگان حمایت کرده اند. رادیو ملی اسپانیا نیز برگزاری تظاهرات را پخش کرد و در تفسیری تاکید بقیه در صفحه ۷

اعتصاب غذای پناهندگان سیاسی ایرانی در کینهاگ - دانمارک

گروهی از پناهندگان سیاسی ایرانی در دانمارک، در اعتراض به سرکوب نیروهای مترقی و کشتار میهن دوستان ایران، از تاریخ ۱۷ مارس (۲۷ اسفند)، در برابر پارلمان این کشور در کینهاگ دست به اعتصاب غذا زدند. آنان همچنین پایان جنگ بی سرانجام میان ایران و عراق، رسیدگی بیشتر به وضع پناهندگان سیاسی ایرانی در دانمارک و پذیرفتن تعداد بیشتری از مهاجرین به خاک این کشور را خواستار شدند. اعتصابیون از دولت دانمارک خواستند تا با استفاده از رابطه دیپلماتیک با رژیم ایران برای پایان دادن به اعمال ننگین آن علیه مبارزین میهن دوست و شکنجه و کشتار آنان تحت فشار قرار دهد. اعتصاب غذا که مدت ۵ روز زیر چادر ادامه داشت، توجه افکار عمومی را جلب کرد. سازمان ها و

شخصیت های مترقی، از جمله: انجمن کارگران ترکیه در دانمارک، کمیته همبستگی دانمارک - ترکیه، حزب کمونیست دانمارک و شعب مختلف آن،



شعبه های سازمان جوانان کمونیست، انجمن های مترقی یونانی ها، مراکشی ها و عراقی ها و گروه های دیگر، همبستگی خود را با اعتصابیون اعلام و از خواستهای آنان پشتیبانی نمودند.

مطبوعات دانمارک، ضمن درج خبر اعتصاب غذا و چاپ عکس های مربوط به آن، به تشریح اوضاع ایران، سیاست ارتجاعی حاکمیت جمهوری اسلامی و پیگرد، شکنجه و کشتار آزادی خواهان پرداختند و همبستگی هرچه بیشتر محافل دمکرات دانمارک را با زندانیان سیاسی مترقی ایران، خواستار شدند.

همچنین نامه ای متضمن خواستهای فوق از طرف کمیته اعتصاب، به جناح سوسیال دمکرات پارلمان تسلیم گردید. این نامه در کمیسیون ویژه مجلس تحت بررسی قرار گرفت.

با گسترش موج همبستگی بین المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

سرکوب حزب توده ایران، یعنی "زنده باد غارت بی بند و بار سرمایه داری"

بقیه از صفحه ۱

معاون وزیر امور خارجه ایران در دیدار با معاون وزیر خارجه ژاپن بر زبان راند. وی که به هر حال مأموریت هرچه پیشتر "گرم کردن روابط ایران و ژاپن" را به عهده دارد، در اولین دیدار با هم‌نمای امپریالیستی خود، سند تسلیم در برابر شرایط امپریالیسم و اجرای اوامر آمریکا و رهنمودهای برژینسکی را به عنوان "برگ برنده" برای برقراری مناسبات هرچه پیشتر با غرب رو کرد و گفت:

"حکومت جمهوری اسلامی، عوامل کمونیسم را شدیداً سرکوب کرده است."

در واقع آقای معاون وزیر، با زبان سیاستمداران شیفته شعار "نه شرقی، بلکه فقط غربی"، به آمادگی همه جانبه سران خائن جمهوری اسلامی که "خاکریز اول"

را هموار کرده‌اند و به پیش شرط مقرر شده از جانب امپریالیسم جامعه عمل پوشانده‌اند، اشاره می‌کند، سازش‌های پشت پرده حاکمیت جمهوری اسلامی را آشکار می‌سازد و واکنش مطلوب آنان را در برابر این تسلیم طلبی و آشتی جویی انتظار می‌کشد.

آقای رفستجانی نیز، در مصاحبه‌ای با شبکه تلویزیونی ای. بی. سی. آمریکا، گوشه‌ای از مکالمات پنهانی دو طرف را که برقرار کردن آن تنها با "ریشه‌کن کردن" حزب توده ایران میسر شد، برملا می‌سازد:

"... ما در این روزهای اخیر در قضیه کاربرد بسب‌های شیمیایی می‌بینیم که آمریکایی‌ها در اعلام این مسئله جلو افتاده‌اند. وزارت خارجه آمریکا حرکت نسبتاً خوبی کرده است و بعد هم رسانه‌های جمعی ادامه دادند..." (جمهوری

اسلامی - ۱۹ فروردین).
و از سر دلجویی و آشتی طلبانه، پند می‌دهد:
"اگر بنا باشد چیزی بهتر بشود، آن کسی که سال‌ها بد کرده است، باید لااقل یک مدتی خوب بکند تا بتواند اعتماد را جلب بکند."

برای امپریالیسم آمریکا که "اعتماد" ش نسبت به سران جمهوری اسلامی در پیش‌گیری راه‌آحیای وابستگی به خود با سرکوب پرپرمنشانه حزب توده ایران "جلب" شده است، "جلب اعتماد" کامل سران جمهوری اسلامی هنگامی ضروری است که مسئله "تقدیم" بی‌کم و کاست ایران به پیشگاه امپریالیسم و "ذبح" تمام و کمال انقلاب و دستاوردهای آن در قریانگاه سرمایه مطرح باشد.

حزب توده ایران در شهریور ماه سال ۶۱، ۵ ماه پیش از یورش سبعانه

خاطرهٔ ۹ رزمندهٔ قهرمان گرامی باد!

۹ سال پیش، درسیام فروردین ۱۳۵۴، ۹ رزمنده قهرمان:

بیژن جزنی، عباس سورکی، حسن ضیاء ظریفی، احمد جلیل افشار، پرویز کلانتری، محمد چوپانزاده و عزیز سمدی، از اولین گروه تشکیل دهنده "سازمان فداییان خلق ایران" و کاظم ذوالنوار و مصطفی جوان خوشدل از "سازمان مجاهدین خلق ایران" در تپه‌های اوین به دست دژخیمان شاه ملعون تیرباران شدند.

۷ "فدایی خلق" که در سال‌های ۱۳۴۶ دستگیر شده و به ۷ تا ۱۵ سال زندان محکوم شده بودند، آخرین سال‌های زندان را می‌گذرانیدند و حتی برخی از آن‌ها در آستانه آزادی بودند. دو "مجاهد خلق" نیز به حبس ابد محکوم شده بودند.

روزنامه‌های وابسته آن زمان، به فرمان ساواک نوشتند، زندانیان هنگام فرار به مسلسل بسته شده و کشته شده‌اند! اما هیچ کس این دروغ و ذی‌فایده را باور نکرد

و چگونگی اجرای این جنایت برای اکثریت مردم در ابهام ماند. دژخیمان ساواک امید داشتند راز جنایتشان برای همیشه پوشیده بماند، ولی بعد از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، عمق تکان دهنده و رسوا کننده این جنایت به روشنی افشاء شد.

دژخیمان ساواک، در سحرگاه ۲ فروردین، ۹ زندانی رزمنده را به تپه‌های اوین بردند و آن جا مبارزان دست و چشم بسته را به رگبار مسلسل بستند!
مردم قهرمان ایران که با دلوری و از خودگذشتگی انقلاب را به پیروزی رساندند و رژیم جنایتکار شاهنشاهی را همراه با ساواک آن به زباله‌دان تاریخ انداختند، می‌خواستند که ترور و اختناق پایان پذیرد، "کمیته" و "اوین" و ... برای همیشه در کشور ما زبیاان برآشوب و شکنجه گران و دژخیمان بر سرنوشت مبارزان و انقلابیون ضد امپریالیست و طرفدار آرمانهای انقلاب حاکم نگردند. اما با توقف و بازگشت انقلاب و

خیانت رهبران جمهوری اسلامی به آرمان‌های انقلاب، این خواسته توده‌های مردم تحقق نیافت. یاردیگر ساواک در لباس اسلامی - ساواجا - در کشور ما پیداد می‌کند. زندان‌ها از نیروهای مترقی و ضد امپریالیست انباشته شده و کشتار و شکنجه و مسخ شخصیت آنان با کک جنایتکارترین سازمان‌های اطلاعاتی جهان نظیر "سیا"، "موساد" و "اینتلیجنت سرویس" رواج دارد.

زندانیان جنایتکار جمهوری اسلامی امید دارند که راز جنایتشان برای همیشه پوشیده بماند. ولی به همان اندازه که رژیم شاه ملعون موفق شد، راز تیرباران ۹ رزمنده قهرمان و دیگر جنایات خود را برای همیشه پنهان کند، سردمداران جمهوری اسلامی نیز در این کار موفق خواهند شد! مادر سالکشت این روز خدین یاردیگر درنده‌های آتشین خود را نثار این قهرمانان شهید می‌کنیم.

واقعیات تلخ که استناد به آن، نمی‌تواند تأثر عمیق نیروهای انقلابی را برنیاکنیزد، صحت این پیش‌بینی روشن و قانوشمند را تأیید می‌کنند. حتی کسانی که پس از یورش افسارگریخته به حزب توده ایران با توسل به احادیث و روایات و اطمینان بخشی‌های تضمین شده، در برابر مردم و جهانیان اعلام می‌کردند، این "فتح‌المبین" تنها نشانه بی‌گیری سیاست "نه شرقی، نه غربی" از جانب آنانست، امروز قادر نیستند واقعیات را یک‌سره نفی کنند و آرزوی قلبی خود را در فریاد کردن شعارهای نکبت‌بار "زنده باد غارت بی‌بند و بار سرمایه داری" و "زنده باد وابستگی آریامهری به امپریالیسم" پنهان سازند.

آنان می‌کوشند مضمون این شعارهای اسارت‌بار را که به مرک قطعی انقلاب و دفن تمامی دستاوردهای آن می‌انجامد، به سیاست رسمی و قابل قبول‌عام بدل کنند.

وظیفه نیروهای وفادار به آرمان‌های مردمی، نیروهای جبهه متحد خلق است که اثرات ویرانگر و ایران‌بربادده چنین تلاش‌هایی را خنثی سازند.

به حزب و هنگامی که گردانندگان روزنامه جمهوری اسلامی و عوامل ارتجاع در تظاهرات تقلا می‌کردند، شعار شوم "توده‌ای تیرباران" را به شعار همه گیر بدل سازند، پیش‌بینی کرد:

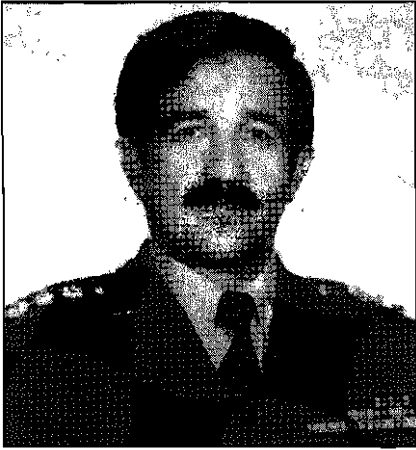
"معنی "توده‌ای تیرباران" عبارت است از "مرگ بر قانون اصلاحات ارضی"، "مرگ بر اصل ۴۹ قانون اساسی"، "مرگ بر قانون ارضی شهری"، "مرگ بر سازمان‌های مستقل کارگری"، "مرگ بر آزادی" و "مرگ بر همه دستاوردهای انقلاب". این‌ها همه از یک منبع برمی‌خیزد. بعد از "مرگ بر توده‌ای" ... "زنده باد آمریکا"، "زنده باد غارت بی‌بند و بار سرمایه داری" و "زنده باد وابستگی آریامهری به امپریالیسم"، شعارهای بعدی است."

سردار زحمتکشان

در نیمه مرداد ماه ۱۳۶۲، دست نوشته ای کوتاه و بی امضاء با این مضمون به دیورهای "وزارت دفاع جمهوری اسلامی" نصب شد:

"سربازان، درجه داران، کارمندان و افسران انقلابی!

فرمانده ستاد انقلاب در وزارت دفاع سرهنگ عطاریان به خاطر دفاع از انقلاب و محرومین، هم اکنون بیش از سه ماه است که در زندان زیر شدیدترین شکنجه ها به سر می برد. با اعتراض یکپارچه خود جان او را نجات دهید."



زیست نامه رفیق شهید عطاریان

رفیق شهید سرهنگ عطاریان در اردیبهشت ماه ۱۳۱۵ در همدان چشم به جهان گشود. پدرش تاجری میانه حال بود و مادرش به خانواده ای تحصیل کرده و مترقی تعلق داشت. در ۱۴ سالگی با آرمان های مردمی حزب توده ایران آشنا شد و زندگی دشواری که در اثر ورشکستگی پدر و کار در یک چاپخانه شروع کرد، تحقّق بخشیدن به آن آرمانها را به یک وظیفه وجدانی برای او بدل ساخت.

در دوران تحصیل، استعداد و ذکاوت کم نظیر خود را در رشته ریاضی به ثبوت رساند و در عین حال جسارت و شهامت او در عرصه فعالیت سیاسی چشم گیر بود. وی در تظاهرات مردم علیه کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد فعالانه شرکت می کرد. ضربه خردکننده قنذاق تفنگی کودتاچیان بر پشتش، بر سلسله اعصاب او اثر گذاشت و در آن اختلال ایجاد کرد. در همین دوران به خاطر خواندن مقاله ای علیه رژیم از دبیرستان اخراج شد. با این حال و با پشتکار و پی گیری، دبیرستان را به پایان برد. علاقمند بود تحصیلات خود را در رشته مهندسی برق ادامه دهد، ولی بضاعت اندک خانواده پرداخت ۱۵ تومان شهریه ورودی دانشگاه را تاب نمی آورد. از این رو، به دانشکده افسری رشت وارد شد و هنگامی که به درجه ستوان یکی نایل آمد، تشکیل خانواده داد.

احساسات پرشور و عشق و علاقه سرشار به آب و خاک میهنش که او را به راه حزب توده ایران راهبر شده، شخصیتی متفاوت و محبوب در میان همقطاران و افسران ملی از او ساخت.

پیش از انقلاب تا مقام استادی دانشگاه ارتقاء یافت. همه دانشجویانی که آموزش های نظامی او را فرا می گرفتند، قدرت فرماندهی و در عین حال "خاکی بودن" و معلومات گسترده او را تحسین می کردند.

پس از انقلاب به فرماندهی پادگان لویزان تهران انتخاب شد و سپس در مقام فرماندهی عملیات غرب، در راه تحکیم و تثبیت دستاوردهای انقلاب کوشید. ۱۶ ماه پرخطر و مهلکه را در جبهه های جنگ به سربرد و سرانجام در سنت معاونت وزیر دفاع به انجام وظایف انقلابی خود مشغول شد.

خیانت؟ آن هم از جانب سرهنگ عطاریان؟ آن افسر فدکاری که همیشه داوطلب انجام دشوارترین و خطیرترین وظایف بود؟ آن نظامی شریفی که لااقل یک بار پای درد دل همه زیر دستانش نشسته و گریه از کارشان گشوده بود؟ آن انسان مهربان و فروتنی که یکایک سربازان خود را چون فرزندان دوست می داشت؟ آن رادمرد وارسته و پاکی که کمترین جور و بیاد را علیه احدی تاب نمی آورد؟ آن سرباز دقیق و با انضباطی که هر سحرگاه در برف و بوران بیش از همه پرسنل ارتش بر سر کار خود حاضر می شد و خود به نظافت و ترتیب اتاقش می پرداخت؟ عجب پایه های احمقانه ای!

چه ترهات بی شرمه ای! چندماه گذشت و تازه ارتشیان اطلاع یافتند که سرهنگ عطاریان قراراست محاکمه شود. همه با بهت و حیرت جریان دادگاه را دنبال می کردند. قلم به مزدان خود فروخته، مشتق عبارات ست و بی پایه را از زبان سرهنگ ردیف ساختند. هیچ نیازی به تکذیب نبود. شخصیت استوار سرهنگ و خاطره پرصلابت او هر نیرنگ و فریبی را به باد می داد. هرچند که اکنون جسم و جاش در دستان پلید جلادان کینه توز ذوب می شد. در لا به لای انبوهی جعلیات ناهنجار، چند عبارت کوتاه و آتشین بود که هریک از آن ها به تنهایی مشت "اقرار" نویس سبک مغز را باز می کرد؛ چون جرقه هایی در زیر خاکستر. این درست خروش بقیه در صفحه ۱۴

نیمه مرداد ماه، باخبر شدند سرهنگ به دام جلادان حاکمیت اسلامی گرفتار شده، دانستند پاسخ راننده، جوابی بوده است که زیر شکنجه به او موخته بودند.

خبربازداشت سرهنگ، دهان به دهان می گشت و به هر کس می رسید پرده ای از خشم و بی زاری بر چهره اش می کشید. مسئولین "اداره حفاظت" و "سازمان سیاسی ایدئولوژیک" به چاره اندیشی و تکاپو افتادند و برای فریب اذهان در نیم روز ۲۸ مرداد (همان روز تاریخی!) از بلندگوی مسجد اعلام کردند که سرهنگ عطاریان به جرم جاسوسی و خیانت بازداشت شده است. همه ارتشیان بیدار دل و آگاه، بی درنگ مضمون این اعلام نظر را دریافتند؛ مزدوران امپریالیسم - به پیروی از سران خود - تصمیم قطعی خود را گرفته بودند؛ راهی که به پا بوسی "ارباب" منتهی می شد. آن ها می خواستند در سالگرد کودتا برخیزانند و عبودیت خود تأکید ورزند. بلافاصله پس از اعلام این دروغ و قبحانه و نتکین از بلندگوی مسجد خشم و اعتراض در "وزارت دفاع" زبانه کشید. چند تن از سربازان انقلابی برای درخواست توضیح به مسئولین "اداره حفاظت" مراجعه کردند و دمی بعد در محاصره "براداران پاسدار" بیرون رفتند. هنوز از سرنوشت آن جوانان غیور و پرورمند خبری نیست. اعلام نظر جیورخواران ارتجاع و امپریالیسم هرگز نمی توانست کنجگاو سوزان ارتشیان را التیام بخشد. جاسوسی و

این پاسخی بود به کنجگاو های تب آلودی که از چند ماه پیش، پیرامون سرنوشت سرهنگ هوشنگ عطاریان در میان پرسنل آزاده و انقلابی ارتش پدید آمده بود. سرهنگ در نیمه اردیبهشت ماه ناکهان ناپدید شد. غیبت او نمی توانست پنهان بماند. رزمندگانی که از او درس پایداری و سلحشوری گرفته بودند، سربازانی که دست نوازش پدران او را بر سر خود احساس کرده بودند و ارتشییانی که از میهن دوستی پرشور و مردم دوستی آتشین او نیرو می گرفتند، بی درنگ جای خالی او را احساس کردند. به زودی زمره های گران و دلواپسی بالا گرفت. برخی از ارتشیان که آشنایی بیشتری با بینش و منش سرهنگ داشتند، از تصور خطری که او را تهدید می کرد بر خود زیدند. آن ها می دانستند که سرهنگ در ک سال اخیر با صراحت و بی باکی مخالفت خود را با سیاست جنگ افروزی و ظلمت طلبی حکام خائن جمهوری اسلامی ابراز داشته و همین دلیل چند ماه پیش از شکر ۲۱ حمزه به وزارت دفاع منتقل شده بود. تنها کسی که می توانست ارتشیان را از گران و اضطراب برهاند، اینده او بود؛ کسی که خود همراه سرهنگ ناپدید شده بود.

او پس از چندی به محل ندمت خود بازگشت و در اسخ اصرارها و سئوال های کور ارتشیان تنها گفت: سرهنگ به مرخصی رفته ست. هنگامی که ارتشیان در

به مناسبت برگزاری کنگره اخیر حزب جدید کمونی

«کمونیسم اروپایی»

"دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی تئوریک مارکسیسم دشمنان آنرا وامی‌دارد به جامعه مارکسیست‌ها درآیند".

(لنین - مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس - منتخب آثار به زبان فارسی - چاپ (۱۹۸).

چندی پیش کنگره متحد نیروهای مارکسیست - لنینیست اسپانیا با حضور ۸۰ نماینده در مادرید پایان یافت. کنگره عهده‌دار وظیفه خطیر برنامه ریزی این حزب براساس ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم و پایه ریزی حزب جدید کمونیست‌های اسپانیا بود.

مسئله پایه ریزی حزب کمونیست جدید اسپانیا، برای کسانی که با سیاست‌های رفرمیستی و غیر انقلابی حاکم بر حزب "کمونیست اروپائی" اسپانیا در دهه ۷۰ میلادی از سقوط دیکتاتوری و تحولات آن کشور آشنا نیستند، سوال انگیز است. پاسخ این سوال را باید در خط مشی حاکم شده بر حزب کنکاش نمود؛ حزب کمونیست اسپانیا سالیان مدید از بیماری کمونیسم اروپائی رنج می‌برد و این سرطان رویزیونیستی علاوه بر به تحلیل بردن نیروی، آنرا به نیرویی منفعل و خارج از میدان مبارزات بین المللی بدل ساخته بود.

این بیماری تنها منحصر به حزب کمونیست اسپانیا نبود. "کمونیسم اروپایی" طی دوره ای همچون آفت در خرمن هستی برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی افتاده و از توش و توان انقلابی آنها کاسته است. وضعیت فعلی حزب کمونیست ایتالیا مؤید این امر است.

اگر چه امروزه "کمونیسم اروپایی"، پدیده ای در حال احتضار است و هرروز بیش از پیش مواضع خود را از دست می‌دهد، اما بررسی آن به منظور تجربه اندوزی از این آزمون بزرگ، ضروری است. چرا که بقول لنین "آن درس هایی را که این نا استواری های روشنفکری به طبقه کارگر داده است، نباید فراموش کرد".

«کمونیسم اروپایی» چیست؟

حکایتی است مشهور که به هنگام طوفان در جنگل، همراه با غرش رعد و برق آذرخش، قارچ‌های سی سر بر می‌کشند و طفیل وجود خویش را به نمایش می‌گذارند....

در دهه ۷۰ نیز، اروپا، همیای اوچگیری مرحله جدید بحران نظام سرمایه‌داری، جنبش‌های اعتراضی و جنبش صلح - سرنگونی دیکتاتوری‌های فاشیستی در اسپانیا و پرتغال، پایان عمر رژیم سرمندگان در یونان و ... شاهد رویش "قارچ‌های سفید" رویزیونیسم از این سو و آنسوی خاکش بود. امپریالیسم روبه زوال و غرق در ورطه بحران‌های اقتصادی - اجتماعی، نیازمند آن بود که شکست‌ها و رکود خود را در عرصه‌های مختلف به گونه‌ای موجه جلوه دهد و آینده تاریک و بی‌عاقبت نظام سرمایه‌داری را توجیه نماید. از سوی دیگر رشد نظریات ضد سرمایه‌داری و تمایلات سوسیالیستی، نظریه پردازان بورژوا را بدان سمت سوق داد که به تئوری‌های ارتجاعی خویش رنگ و لعاب سوسیالیستی بزنند و آنرا در بسته بندی نوینی به توده‌های زحمتکش قالب کنند و از این طریق با ایجاد "اسب تروا" بی‌بنام "سوسیالیسم دمکراتیک" و یا "کمونیسم نوین" به قلعه مستحکم اندیشه‌های مارکسیستی رسوخ کنند و موریا نه وار آنرا از درون بیوسانند. اینجاست که فروغ کلام جاوید لنین - که در آغاز بحث آمد - از ورای سالیان پرتومی افشاند و روشن تر و زلال تر از پیش می‌درخشید. آری پیروزی علمی و تئوریک مارکسیسم "دشمنانش را وامی‌دارد که به جامعه مارکسیست‌ها درآیند".

بورژوازی محاصره شده، با ایجاد تئوری‌های رنگارنگ در جامعه انقلابی راه فرار می‌جوید. ایجاد "کمونیسم اروپایی" یکی از این نقب‌های سست و بی‌بنیان است. چنانکه تیمرمان یکی از نظریه پردازان بورژوازی آلمانی در سال ۱۹۷۷ در روزنامه دویچلاند آرشیو نوشت، "کمونیسم اروپایی" اصطلاحی نبود که از طرف کمونیست‌ها متداول شده باشد بلکه "کلمه‌ن درآوردی بود که از طرف مطبوعات" (مسلمان بورژوازی)

رواج یافت. بورژوازی از رواج چنین اصطلاحاتی چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ اولاً در جنبش کارگری انحراف نوینی وارد می‌سازد که برای مدتی علاوه بر تضعیف این جنبش، طبقه کارگر کشورهای اروپای غربی را نیز سرگردان می‌کند. چنانکه روزنامه دی ولت وابسته به ارتجاعی‌ترین بخش بورژوازی آلمان در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۷۷ به صراحت نوشت، "کمونیست اروپایی نطفه تفرقه در جنبش کمونیستی" را در بطن خویش دارد و "کمونیسم اروپایی" یک "پدیده اصیل برای ایجاد تفرقه و اختلاف در میان جنبش کمونیستی جهانی است".

ثانیاً؛ با قطعه قطعه کردن کمونیسم و محدود ساختن آن در حصارهای جغرافیایی می‌توانند مبارزه واحد طبقه کارگر را در عرصه جهانی مثله کنند. چرا که گروه‌های متفرق را بسیار آسان تر از جمعی به هم پیوسته می‌توان در هم کوید. سعی بر این بود که از جاری شدن مبارزات پرولتاریای جهانی در یک مصب و دریا شدن آن‌ها جلوگیری گردد. در این مورد در همان تاریخ روزنامه دویچلاند آرشیو از "کمونیسم اروپایی" به مثابه تکامل خاص منطقه‌ای که با سوسیالیسم موجود واقع در خاور اروپا تفاوت کیفی دارد سخن می‌راند. (توجه کنید! بحث از تفاوت کیفی است).

کلید تلاش‌های سرمایه‌داری برای ایجاد انواع و اقسام "کمونیسم‌های رنگارنگ" از اروپایی گرفته تا چینی، آفریقایی و آلبانیایی، همه در چارچوب این سیاست خلاصه می‌شود. چالب اینجاست که مثله سازی‌ها تحت این بهانه به اصطلاح "علمی" صورت می‌گیرد که "شرایط ویژه هر منطقه، ایدئولوژی‌های ویژه متناسب با خود را می‌طلبند". رویزیونیست‌های رنگارنگ با استناد به این گفته مارکس و

انگلس جینی بر این که "مبارزات پرولتاریا بر ضد بورژوازی در اگر از لحاظ مضمون ملی نباشد لحاظ شکل ملی است"، و انحرافات خود، توجیه تئوریک تراشند. بدون اینکه اشاره‌ای این مطلب کنند که "پرولتاریای سرزمین‌ها" جهان متحد شود - که مانیف استرناسیونالیسم بی‌گیر و قا مبارزه واحد بین‌المللی کارگر است.

ریشه تاریخی این پدیده

انریکو بر لینکوئر، رهبر کمونیست ایتالیا، طی مصاحبه با روزنامه‌های ایتالیایی در ۱۹۷۸ گفت:

"ما می‌خواهیم به یک دهگانی در اروپای غربی ت بخشیم که از هیچ مدلی اقتد نکند و هیچ‌گونه تجا سوسیالیستی را که تا به حال تحقق رسیده تکرار نکند. او هدف را "راه حل سوم" نامید. در این مصاحبه "راه حل د، چپی" را که حکومت به تنهایی دست احزاب چپ باشد دور واقع بینی دانست".

تاریخ جنبش کارگری دره مسیر پرفراز و نشیب - طوفان‌های بسیاری را پشت نهاده است. همواره در این رهروان فراوانی بوده‌اند که نیمه راه، نشستن برکناره و یا نهادن دربی‌راهه را برنات قد ترجیح داده‌اند. این سخنان که سال ۱۹۷۸ بر زبان برلینکوئر راد می‌شود، گرد و غباری است حرکت تاریخ، از اعمام گذشته انگلیخته و بردامن اندیشه ط کارگر نشانده است. با نکا گذرا به گذشته جنبش کارگر ریشه این بیماری آشکار می‌شود. لنین می‌گوید: " هنگامی که مارکسیسم عره را بر تمام آموزش‌های کم و بیجامح‌ختم تنگ نموده، آن تمایلا که درون این آموزش‌ها قر

دهای در حال احتضار

نقد به جستجوی راه‌های دیگری، خود افتادند ... به این سبب نیم قرن دوم موجودیت کمیس ... با مبارزه جریان مارکسیستی درون مارکسیسم گردید".^۴

ا. برنشتین آلمانی (۱۸۵۰ - ۱۹۳۲) در عصر مارکس و انگلس است، موضع‌گیری‌هایش در اصیل‌ترین اندیشه‌های گری که از زبان بنیان‌گزاران کمیس مطرح می‌شد، نخستین بنای ارتداد و انحراف به ت را در این جنبش اصیل بنیاد، هنوز سخنان او در یادمان بخ محفوظ و فراموش نشده، جوهره سخنان برنشتین را وان دریک جمله خلاصه نمود:

"هدف نهایی هیچ چیز، ولی نه هم چیز".

رنشتین با غرق شدن در جنبش و نت‌های موجود زمان خود و کم ن قطب نمای جنبش - اهداف جنبش کارگری - راه نفی زات انقلابی را پیش گرفت و راه‌های در غلطید که در آن رنه سازی قابل توجیه بود.

و این چنین است نظریات: رد داوید (۱۸۲۶ - ۱۹۲۰) در ن، اتو باور (۱۸۸۲ - ۱۹۳۸) و لف هیلفردینگ (۱۸۷۷ - ۱۹۴۱) در - ایدئولوگهای "مارکسیسم شی" - کلاژدیوتره وس (۱۸۶۸ -) و فیلیپپوتوراتی (۱۸۵۷ - ۱۹۳۵) ایتالیا - که تلاش بر همکاری و سرمایه داشت، از کائوتسکی (۱۸۷۸ -) نیز در آلمان - که هم لنین بود و زیر پوشش مارکسیسم نوینی در مبارزه علیه آن گشود می‌توان به عنوان یکی از پاداران این جهاد نامقدس نام وی با طرح شعارهای دل‌فریب "کراسی"، "دولت آزادی خلقی" .. در مقام نفی دیکتاتوری تاریا برآمد. به گفته لنین:

"کائوتسکی (مبارزه طبقاتی) را رابطه با دمکراسی به دور خسته است! کائوتسکی به مرتد عیار و به نوکر واقعی و ست بورژوازی مبدل گشته

است".^۵

از آن زمان تا کنون، "تئوریسن" های بسیاری در صدد برآمده‌اند که نظریه‌های وشکسته راست‌گرایانه و رفرمیستی پیشین را همپای زمان در بسته‌بندی و رنگ آمیزی تازه تری مطرح نمایند - و گهگاه نیز در قالب ساختن متاع تقلبی خویش کامیاب بوده‌اند. با بررسی عام‌ترین نقطه نظرهای "کمونیسم اروپایی" می‌توان گفت که این پدیده نیز نماینده تئوری رنگ باخته‌ای از این دست است.

مضمون ایدئولوژیک "کمونیسم اروپایی"

برخلاف ادعای نظریه‌پردازان رفرمیست، "کمونیسم اروپایی" هیچ نکته نوینی در بر ندارد. این نظریه با محتوی اپورتونیستی راست‌گرایانه و رویزیونیستی خود، در حالی که پشت الفاظ آتشین و "انتقادی" سنگر گرفته و پرچم "سرخ" افراشته است، عملاً با تمام نیرو در خدمت بورژوازی انحصاری اروپا است.

به طور فشرده مضمون ایدئولوژیک این پدیده روپه زوال را در دو عرصه می‌توان بررسی نمود:

۱. عرصه پیکار طبقاتی

"اروکونیسم" که جلوه نوینی از تئوری‌های رویزیونیستی پیشین است در عرصه سیاست می‌کوشد، جوهره اساسی مارکسیسم را - که همانا مبارزه طبقاتی است - مورد تجدید نظر قرار دهد. "کمونیسم اروپایی" با مستحیل شدن در دموکراسی بورژوازی موجود و محدود ساختن عرصه‌های مبارزه در چارچوب پارلمانتاریسم، عملاً در موضع نفی دیکتاتوری پرولتاریا قرار می‌گیرد. مدافعان این نظریه ادعا می‌کنند که گویا با مراجعه به آراء اکثریت، دیگر احتیاجی بر ترکیه زدن به دولتی کارگری که "دیکتاتوری" طبقاتی خود را برقرار کند، نیست؛ باید "دولت آزادی خلقی" مبتنی بر "دمکراسی"

ایجاد نمود، گویا راه حل "دست چپی" غیرمنطقی و دور از واقع‌بینی است و باید به دنبال "راه حل سومی" بود که "صلح‌آمیز" باشد. جالب اینجاست که تنها محافل بورژوازی‌اند که کف زنان و هوراکشان، مشوق این مشی رویزیونیستی‌اند و "اروکونیسم" را اصیل‌ترین نوع، سوسیالیسم می‌خوانند:

"در کمونیسم اروپایی ضمن حفظ عناصر مهمی از سنن مارکسیستی - لنینیستی یک دگرگونی ژرف در جهت سوسیالیسم دمکراتیک دیده می‌شود - دوچلاند آرشو".

البته پرواضح است که این سوسیالیسم دمکراتیک، همان سیاست سوسیال رفرمیستی باب طبع بورژوازی است و بنابر ماهیتش به معنای اقییاد طبقه کارگر است.

بدین طریق حزب کمونیست - عالی‌ترین سازمان سیاسی طبقه کارگر - با از یاد بردن پایگاه طبقاتی خود، زیرپا گذاشتن استراتژی احزاب کارگری، در غلطیدن به منجلاب همکاری و هم‌نوایی با احزاب بورژوازی روپه افلاس، همه چیز دیدن جنبش و ندیدن هدف نهایی، از یک سازمان رزم‌جوی طبقاتی به یک سازمان بی‌آزار اداری تبدیل می‌شود و طبقه کارگر نیز، از آن رو برمی‌تابد. زیرا تفاوتی میان حزب کمونیست و سایر سازمان‌های بورژوازی که بی‌شرمانه در توجیه غارتش می‌کوشند، نمی‌بیند. این همان خواست بورژوازی است. برونو فورس نماینده حزب کمونیست اتریش در هیأت تحریریه نشریه مسایل صلح و سوسیالیسم، دورنمای غبارآلودی که "کمونیسم اروپایی" تحت عنوان "راه حل سوم" ارائه می‌دهد، چنین تشریح می‌کند:

"مبلغین تازه (راه سوم) که ادعای رسیدن به سوسیالیسم را بدون گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر دارند خواستار کسب انحصار دگرگونی سوسیالیستی در

جامعه از طریق (صلح‌آمیز) هستند. اما کمونیست‌های اتریش (راه سوم) را نه به خاطر آن که صلح‌آمیز است، بلکه به خاطر آن رد می‌کنند که به باقی ماندن در بن‌بست سرمایه‌داری می‌انجامد".^۶

بیهوده نیست که امروز رفیق ایگناسیو گالیگو - دبیر اول حزب کمونیست اسپانیا - در گزارش خود به کنگره تأکید می‌کند:

"کمونیسم اروپایی" موجب تفرقه کمونیست‌های اسپانیا شده و بسیاری از کمونیست‌ها را مجبور به ترک صفوف حزب کرده است. به گونه‌ای که حزب نفوذ و اعتبار خود را در میان توده‌ها از دست داد و در آخرین انتخابات دچار شکست شد... (خبرگزاری‌ها ۶۲/۱/۲۴).

سخن کوتاه، در یک کلام "کمونیسم اروپایی" با نفی دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه طبقاتی عوارض زیر را در پی دارد:

- در غلطیدن به مواضع رفرمیسم بورژوازی؛
- کنار آمدن با احزاب و محافل سرمایه‌داری؛
- تبدیل حزب از یک سازمان رزم‌جو به سازمانی منفعل و اداری با شیوه‌های بوروکراتیک.

۲. در عرصه مبارزات بین‌المللی (انترناسیونالیسم پرولتری)

در این عرصه نیز "اروکونیسم" لنگ لنگان گام برمی‌دارد. طبیعی است که طرز تفکر رویزیونیستی در مورد مبارزات طبقاتی، حزب کمونیست را از ایفای نقش بین‌المللی خود نیز بازمی‌دارد. چرا که انترناسیونالیسم و همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر در ارتباط تنگاتنگ با مبارزه طبقاتی است. حزبی می‌تواند انترناسیونالیست واقعی باشد که در پیکار با بورژوازی "خودی" بی‌گیر باشد و کوچک‌ترین سستی و لغزش از خود نشان ندهد. اما از آنجا که "کمونیسم اروپایی" احزاب کمونیست را از سلاح برای موضع‌گیری صریح طبقاتی محروم می‌سازد، انترناسیونالیسم آنان را نیز تبدیل به ناسیونالیسم می‌سازد که عملاً آب به آسیاب بورژوازی می‌ریزد. موضع‌گیری منفی حزب کمونیست ایتالیا و همچنین سابقا اسپانیا در قبال کمک‌های انترناسیونالیستی اتحادشوری به جمهوری دمکراتیک افغانستان و

«کمونیسم اروپایی»، پدیده‌ای در حال احتضار

بقیه از صفحه ۹

لهستان سوسیالیست را غلبه بر بحران - یسکان دانستن ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی در امر مسابقه تسلیحاتی و... بیانگر این انترناسیونالیسم مسخ شده‌ای است که «کمونیست اروپایی» پیکر آن را بردوش می‌کشد، از این رو است که گالیگودر گزارش خود به کنکره یکی از دلایل پیدایش وضع بحرانی در حزب را انحراف رهبری از جنبش جهانی کمونیستی ارزیابی می‌نماید.

نظری اجمالی به ریشه طبقاتی این پدیده

هم‌چنان که تجربه تاریخ به اثبات رسانیده است، رویزیونیسم راست، پدیده‌ای نبوده و نیست که خارج از شرایط جامعه بدان تحمیل شده باشد. این عارضه همانند سایر پدیده‌های اجتماعی دارای ریشه و علتی طبقاتی است و حتی به علت همین طبقاتی بودن است که در یک دوره مشخص تاریخی، اجتناب ناپذیر می‌شود. به قول لنین:

«اجتناب ناپذیر بودن رویزیونیسم، معلول ریشه‌های طبقاتی آن در جامعه معاصر است - تأکید از ماست».^۷

رویزیونیسم، پدیده‌ای نیست که تنها منحصر به یک منطقه باشد، علف‌هرزی است که از هر گوشه سربرمی‌کشد. اگرچه در نقاط مختلف به رنگ‌های گوناگون چهره می‌نماید اما در همه این حالات خط سیاسی فصل مشترک سیمایای گوناگونش است؛ تجدید نظرطلبی در اصول اساسی مارکسیسم، ایجاد خلل در فلسفه پیکارجوی ماتریالیسم دیالکتیک. بنابراین می‌توان گفت رویزیونیسم پدیده‌ای است بین‌المللی که اگر در هر جا زمین مساعد بیابد، ریشه دوانده و رشد می‌کند.

خاستگاه طبقاتی رویزیونیسم چیست؟

رویزیونیسم، معلول جامعه به شدت طبقاتی سرمایه‌داری است. در دوران سرمایه‌داری که جامعه به دو قطب اصلی کار و سرمایه تقسیم می‌شود، زایده دیگری نیز بینابین این مرزبندی پدید می‌آید. این زایده بینابینی خرده بورژوازی نام

دارد که به گفته مارکس و انگلس: «بین پرولتاریا و بورژوازی در نوسان است».^۸

خرده بورژوازی، به عنوان طبقه‌ای بینابینی ناشر افکار و ایدئولوژی طبقاتی خود نیز هست. طبیعی است که این افکار و ایدئولوژی همسان خاستگاه طبقاتی‌اش لرزان و در نوسان باشند. هرگاه این طبقه در مقطع زمانی و مکانی مشخص کمربند خدمت بورژوازی می‌بندد، افکارش نیز در خدمت آن طبقه قرار می‌گیرد و هرگاه نیز عناصر این طبقه به صفوف پرولتاریا رانده می‌شوند، افکارشان را نیز به درون صفوف این طبقه رسوخ می‌دهند از رسوخ همین افکار غیرپرولتری است که انواع انحرافات رنگارنگ، همچون علف هرز از درزهای شکاف طبقاتی دیوار استواراندیشه‌های طبقه کارگر می‌رویند.

لنین، رهبر پرولتریای جهان، این روند را به گونه‌ای بسیار دقیق و عملی چنین فرمول بندی می‌کند: «در هر کشور سرمایه‌داری در ردیف پرولتاریا، همواره قشر وسیع خرده بورژوازی، صاحبکاران کوچک قرار دارند. سرمایه‌داری از تولید کوچک به وجود آمده است و دائما به وجود می‌آید. یک سلسله «قشرهای متوسط» ناکزیر مجدداً به وسیله سرمایه‌داری به وجود می‌آیند... این تولیدکنندگان کوچک جدید هم ناکزیر مجدداً به صفوف پرولتاریا پرتاب می‌گردند. کاملاً طبیعی است که جهان بینی خرده بورژوازی، باز و باز در صفوف احزاب وسیع کارگری رخنه می‌نماید...».^۹

از آن زمان که لنین این فرمول بندی را ارائه نمود - ۱۹۰۸ - تا کنون جنبش کارگری جهانی شاهد رخنه جهان بینی خرده بورژوازی در صفوف احزاب پرولتاریایی بوده است. یکی از جلوه‌های این رخنه همانا «کمونیسم اروپایی» است. این نوع رویزیونیسم که گریبان گیر طبقه کارگر کشورهای اروپای غربی است، هم‌آوایی هرچه بیشتر نظریات خرده بورژوازی و اقشار بینابینی از یک سو و نمایندگان

سرمایه‌داری بزرگ این کشورها را از سوی دیگر نشان می‌دهد. در حقیقت هم‌آهنگی کامل میان این دو طبقه هم ریشه در این انحراف وجود دارد. کثرت عناصر خرده بورژوازی در بدنه حزب آن را ضربه پذیر و راه را برای نفوذ عقاید بورژوازی به آن هموار می‌سازد. از این رو همواره باید سکان رهبری حزب در دست طبقه کارگر باشد و مارکسیسم - لنینیسم به مثابه قطب نمای حرکت.

پایان سخن

برگزاری کنکره اخیر حزب جدید کمونیست اسپانیا در شرایط حساس کنونی - با توجه به این موضوع که جنگ صلیبی امپریالیزم علیه کشورهای سوسیالیستی وارد مرحله نوینی گردیده از اهمیت خاصی برخوردار است. به خصوص با توجه به این مسئله که امپریالیزم می‌کوشد در این استراتژی ضدشوروی خود، اسپانیا را به محل تمرکز سلاح‌های خویش تبدیل کند. با آغاز زندگی دوباره یک حزب کمونیست واقعی و زودند افکار غیرپرولتری از صفوف آن بار دیگر حزب کمونیست اسپانیا در کنار سایر احزاب برادر در جبهه انقلاب جهانی و مبارزه با امپریالیزم جای خالی سابق خود را پر نموده است. پایه گذاری حزب جدید کمونیست اسپانیا، در لحظه حاضر اهمیت بیشتری کسب می‌کند، اگر در نظر داشته باشیم که نیروهای سرمایه‌داری تلاش می‌ورزند تا برای از سرگرداندن موج نیرومند بحران عمومی که سراپای امپریالیسم را فراگرفته است، با دامن زدن به جنون «شوروی ستیزی» و هم‌آوا ساختن نیروهای مختلف اجتماعی با این ارکستر شوم خود، آتش تشنج بین‌المللی را فروزان نگهدارند. به مبارزه تسلیحاتی دامن بزنند و چهره سوسیالیسم واقعا موجود را گل‌اندود سازند تا توده‌های گسسته از سیستم به بن‌بست رسیده سرمایه‌داری، بدان روی نیاورند. سرمایه‌داری طبق سیاست مشهور «تفرقه بینداز و حکومت کن» برآنست از کوچکترین اختلاف و انحراف در میان احزاب برادر سوءاستفاده نماید و صف یکپارچه طبقه کارگر را تجزیه کند.

بدین دلیل وفاداری به اصول مارکسیسم - لنینیسم، عامل مهمی

برای جلوگیری از تفرقه در صفوف احزاب و جنبش کارگری بین‌المللی است. تنها وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم است که می‌تواند این سیاست شفاق افکنانه را خنثی سازد. به قول رفیق گالیگود:

«کمونیسم اروپایی ما را از یکدیگر جدا ساخت اما مارکسیسم - لنینیسم ما را با یکدیگر متحد خواهد کرد».

طبقه کارگر در روند پویای حرکت خود، برضعف‌ها و سستی‌ها غلبه می‌کند و راه خویش را به سوی آینده هموار می‌سازد. در حرکت بی‌وقفه این کاروان ندای جاودان لنین، چون بانگ چاوش ره‌گشا است:

«پرولتاریا خیلی زود از خاشاخن و مرتدان روبرمی‌گرداند و به دنبال آن گروه‌های انقلابی پرولتری راه خواهد افتاد و پیشوایان خود را از میان آنها تربیت خواهد کرد. پلشویسم جهانی بی‌بورژوازی جهانی پیروز خواهد شد».^{۱۰}

(۱) لنین - مارکسیسم و رویزیونیسم - مجموعه کامل آثار - چاپ پنجم - جلد ۱۷.
(۲) مانیفست کمونیست - اثر مارکس و انگلس - آثار منتخب. چاپ انگلیسی جلد ۱ سال ۱۹۷۷ - ص ۱۱۸.

(۳) نقل از کیهان ۱۲ مرداد ۱۳۵۷.
(۴) لنین - مارکسیسم و رویزیونیسم - مجموعه کامل آثار - چاپ پنجم - جلد ۱۷.
(۵) انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - مجموعه کامل آثار - چاپ پنجم - جلد ۳۷.
(۶) مسایل صلح و سوسیالیزم - ۱۹۸۳.

(۷) لنین - مارکسیسم و رویزیونیسم - مجموعه کامل آثار - چاپ ۵ - جلد ۱۷.
(۸) مارکس و انگلس - مانیفست - از جلد ۱ منتخب آثار مارکس و انگلس به زبان انگلیسی ص ۱۲۹.
(۹) لنین - مجموعه آثار - چاپ پنجم - جلد ۱۷.
(۱۰) لنین - مجموعه کامل آثار - انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد - چاپ پنجم - جلد ۳۷.

چاپلین: سخنگوی جسور محرومان

چاپلین چهره محبوب و فراموش نشدنی همه دورانهاست. برنارد شو از او به عنوان "تنها نابغه عالم سینما" نام می برد. هنر چاپلین به خاطر سرشت انسان دوستانه و عدالت طلبانه اش پا به پای آرمانها و آرزوهای اصیل جامعه بشری زنده خواهد ماند. از این رو بی مورد نیست که به مناسبت سالگرد تولدش کارنامه پربار زندگی او را ورق بزنیم.

چارلز اسپنسر چاپلین در ۱۶ آوریل ۱۸۸۹ در یکی از محلات فقیر نشین لندن پا به جهان گذاشت. کودکی او در عسرت و تیره روزی گذشت. خود او یادآور شده است که فضای سیاه و فلاکت بار آثار نویسنده بزرگ مورد علاقه اش چارلز دیکنز را در کودکی تجربه کرده است. به دلیل فقر و محرومیت از زندگی آرام و تحصیل محروم ماند. مادرش بازیگر تئاتر بود و چاپلین با راهنمایی او راه خود را به دنیای نمایش باز کرد. در روی صحنه اسپرک، وارپته های بازاری و تئاترهای خیابانی با حرکات ظریف و اکروباتیک، استعداد بی مانندی از خود نشان داد. در سال ۱۹۰۸ به همراه گروهی از سوار تئاتری در اروپا به سفر پرداخت و سرانجام به آمریکا رفت. در آمریکا هنر بازیگری خود را به ویژه در عرصه کمدی به نمایش گذاشت.

مک سنت پایه گذار سینمای کمدی آمریکا که برای هنر نوپای سینما چهره های تازه ای می جست در کمیانی "کی استون" خود، او را به بازی گرفت. چاپلین از سال ۱۹۱۴ قدرت خود را در خلاقیت کبیک بروز داد و به نگارش فیلمنامه و کارگردانی پرداخت. در اواخر همین سال بود که تیپ معروف "چارلی"، آن ولگرد آس و پاس را آفرید که با عصای نازک، سبیل باریک، شلوار گشاد و کفش های بزرگش به محبوب ترین و ماندگارترین سمبل سینما بدل شد. از همین تاریخ حرکات نرم و ظریف و اطوارهای ماهرانه او الگویی پایدار و تقلید ناپذیر در سینما به جا گذاشت.

با فیلم های کوتاه و ساده ای که

در سال های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ برای کمیانی "اسانی" تهیه کرد، به محبوبیت و شهرت فراوان دست یافت. فیلم های "کار جدید او"، "قهرمان"، "فقیر"، "بانک" و "پلیس" از جمله آثار او در این دوره هستند.

در سال ۱۹۱۷ با پشتوانه شهرت و اعتباری که استقلال هنری بیشتری را برای او به ارمغان آورده بود، در کمیانی "میروچوال" فیلم های "مأمور آتش نشانی"، "مهاجر" و

نگرش هنری و دید اجتماعی او به اوج شکوفایی رسید.

چاپلین در سال های بعد، فیلم های "پسر بچه"، "طبقه بی کاره"، "روز حقوق" و "زائر" را تهیه کرد.

چاپلین در سال ۱۹۱۴ اولین فیلم بلند خود "جویندگان طلا" را کارگردانی کرد و طی چند سال بعد "سیرک" و "روشنایی های شهر" را. از این پس او علاوه بر نویسندگی و کارگردانی، به تصنیف



چارلی در نمایشی از فیلم "پسر بچه"

موزیک فیلم های خود نیز می پرداخت.

فیلم "عصر جدید" که چاپلین آن را در سال ۱۹۱۴ به اتمام رساند نخستین فیلم ناطق و بی شک یکی از شاهکارهای اوست. در فیلم بعدی خود به نام "دیکتاتور بزرگ" که با پوزخندی به هیتلر ساخته شده، بلاهت و حماقت همه دیکتاتورها را عیان ساخت. هر چند هنوز جنگ جهانی دوم آغاز نشده بود، چاپلین با هشپاری و تیز بینی خطر نازیسم را به جهانیان گوشزد کرد.

پس از پایان جنگ و پیروزی بزرگ سوسیالیسم بر فاشیسم، امپریالیسم آمریکا سرشت ضد انسانی و حق ستیز خود را بیش از پیش آشکار ساخت. موج

"خیابان آرام" را ساخت. از این زمان به بعد ثابت کرد کمدی او تنها هنری سرگرم کننده و فرح بخش نیست، بلکه خنده در دست او حرّبه ای برای افشای غارتگران جامعه و دفاع از محرومان و ستمدیدگان است. با پیشرفت استیل بازیگری و مهارت فیلم سازی اش، بر ژرف بینی اجتماعی و تیزهوشی او نیز افزوده می شد. از سال ۱۹۱۷ به بعد تمام فیلم های او رنگ آشکار سیاسی به خود گرفت. او بیش از هر چیز در برابر تضاد طبقاتی حساس بود. به زودی خود را به عنوان یار دلسوز زحمتکشان و دشمن بی رحم بهره کشان بی عقل و از خود راضی معرفی کرد. در سال ۱۹۱۸ با دو فیلم "زندگی سگی" و "پیش فنگ"

مولناکی از وحشت و خفقان و خودکامگی سراسر آمریکا را فرا گرفت. نیروهای مترقی و انسان های شریف جامعه تنها به "جرم آزادی خواهی و عدالت طلبی مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند.

در چنین جو بی دادگرانه ای بود که فیلم بعدی چاپلین به عنوان "مسیو وردو" به آمریکا رسید. فیلم توقیف شد و خود چاپلین از سوی بیدادگاه دستبخت مک کارتی، سک زنجیری میلیاردرهای آمریکایی به اتهام فعالیت های کمونیستی و "ضد آمریکایی" به دادگاه احضار شد. چاپلین که برای تهیه فیلم خود به فرانسه رفته بود، به عنوان اعتراض به سرکوب های وحشیانه دولت آمریکا به کشور خود بازنگشت و تا ۲۵ سال بعد پا به آمریکا نگذاشت. فیلم بعدی او "لایم لایت" نیز در آمریکا به نمایش در نیامد و تنها بیست سال بعد بود که امپریالیسم آمریکا به عنوان ژستی "دمکراتیک" فیلم را به روی پرده برد و به آن جایزه اسکار داد!

چاپلین به عنوان واکنشی به تجاوزگری ها و حق کشی های حاکمیت آمریکا در سال ۱۹۳۶ فیلم ارزنده "سلطانی در نیویورک" را ساخت و در آن صریحا مقامات آمریکایی را متهم به فاشیسم و دیکتاتوری کرد. این پاسخ دندان شکنی بود به مک کارتی و دار و دسته جلاد او. اربابان "وال استریت" به عنوان انتقام گیری کارزار تبلیغاتی کثیف و بی رحمانه ای علیه چاپلین به راه انداختند و در این رهگذر تا تعرض و لجن پراکنی به زندگی خصوصی او پیش رفتند. چاپلین در سال ۱۹۷۷ درگذشت.

هنر درخشان و فنانا پذیر چاپلین را باید با دید ژرف تری نگریست. کمدی شاد و شوخ فیلم های اولیه او به تدریج به طنز هوشمندانه و عمیق "زائر"، "جویندگان طلا" می رسد و سپس به هجوم تلخ و گزنده "مسیو وردو" و "لایم لایت" می انجامد.

قدرت هنر و آفرینش چاپلین به خاطر اندیشه های اجتماعی آن پورا و همواره در قلب تقلای های اجتماعی

در هفته ای که گذشت:

ماهیت تبلیغات انتخابات فرمایشی جدا از اهداف آن نیست

سراسر کشور، در هفته گذشته، صحنه به اصطلاح مبارزات انتخاباتی نامزدهای نمایندگی دومین دوره مجلس شورای اسلامی بود.

اخبار رسیده و حوادثی که در این زمینه به وقوع پیوسته، نشان می‌دهد مدافعان کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان که در احزاب و سازمان‌ها و جمعیت‌های اصلی وابسته به حاکمیت، اکثریت مطلق را دارند، تنها به بندوبست از بالا و تقسیم کرسی‌های نمایندگی بین افراد خود و پیروان آوردن اسامی افراد مورد نظر از صندوق‌های انتخاباتی اکتفا نکرده‌اند.

آن‌ها با مصرف مبالغ هنگفتی پول و با استفاده از چماق‌داران و چاقوکشان و با به کار بردن شیوه‌های اوباشانه درصد برآمدن رقبای خود و به ویژه کاندیداهایی که احتمالاً انتقاداتی به روش‌های افراطی آنان دارند از میدان بدر کنند. شیوه "موثر" آنان برای دستیابی به این منظور، ایجاد ترس و ارعاب و برهم زدن جلسات تبلیغاتی رقبای خود بود. در این مورد مصاحبه امامی کاشانی، رئیس هیأت نظارت بر انتخابات نمونه و راست، او گفت:

"این طرفداران آقایان و خانم‌هایی که کاندیدا شده‌اند، در تبلیغات خودشان واقعا اسلامی برخورد کنند (که البته می‌کنند) در صحبت کردنشان (هم)".

وی سپس به توضیح این "برخورد" و "صحبت" های "اسلامی" می‌پردازد و می‌گوید:

"مثلا آدم می‌بیند یا می‌شنود که با بلندگو راه می‌افتند، یکی از کاندیدها در یک جا سخنرانی می‌کند. این‌ها با بلندگو می‌روند آن کاندیدای دیگر را می‌برند صدا را توی آن جمعیت وضع این‌ها را به هم می‌زنند و تبلیغات نابرابر می‌کنند. اصلا این تلاش که بعضی از آقایان کاندیدها و داوطلبان می‌کنند برای تبلیغات، این تلاش گسترده، این ولع و این حرص، نابرابر می‌کند تبلیغات را".

وی سپس سخن را به "موعظه اسلامی" می‌کشد و می‌گوید:

"من خواهم می‌کنم از این کارها نکنند و این سلامت انتخابات را در نظر بگیرند. این البته به عنوان یک موعظه اسلامی عرض می‌کنم (رادیو ایران)."

"تبلیغات نابرابر"ی که آقای امامی کاشانی در مورد آن تنها به "موعظه" پرداخت، در واقع بر سرمایه و قدرت مالی سرمایه‌داران و محافل پرفروغ بازار متکی است. آن‌ها که از انتخاب نامزدهای خود در انتخابات فرمایشی مطمئن‌اند، با مصرف بخشی از ثروت‌های باد آورده از چپاول زحمتکشان میهن‌مان

اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند که امیدوارنده نتیجه واحدی بیانجامد: آن‌ها تقلا می‌کنند آراء بیشتر مردم را به سود نامزدهای خود کسب کنند، به تحمیلی و فرمایشی بودن فهرست نمایندگان مجلس آینده، رنگ "انتخابی" بزنند و رقبای خود را از میدان بدر کنند.

جاء دارد از آقای امامی کاشانی که نمی‌خواهد به جز "موعظه اسلامی" در برابر سرمایه‌داران و حامیان خود کار دیگری انجام دهد پرسیده شود، چه کسانی به جز رهبران خائن جمهوری اسلامی ایران این شرایط را برای یک تازی و بروز "ولع و حرص" بی‌پایان سرمایه‌داران غارتگر و بازاریان و "تبلیغات نابرابر" آن‌ها فراهم آورده‌اند؟!

زورگویی "اخیر" آمریکا و کرنش بیشتر رهبران ج.ا.

آقای خامنه‌ای، رئیس جمهور حاکمیت ایران در خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته تهران طی سخنانی گفت:

"در دادگاه بین‌المللی هلند اخیراً، آمریکا متوسل به اعمال زور شده است... ما قاطعانه اعلام می‌کنیم که در هیچ موضعی در مقابل آمریکا عقب نشینی نخواهیم کرد. نه مستقیم و نه غیرمستقیم در مقابل آمریکا و فشارهایش عقب‌نشینی نخواهیم کرد".

آقای خامنه‌ای، در این گفته‌ها، به مسایل مالی مورد اختلاف میان ایران و امپریالیسم آمریکا که بر اثر پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ به وجود آمد اشاره می‌کند. زورگویی امپریالیسم آمریکا در شرایطی است که سردمداران جمهوری اسلامی، تمام اوامر و پیش شرط‌های آمریکا تن در داده‌اند و آنان را به مرحله اجرا گذاشته‌اند. البته، برخلاف ادعاهای آقای خامنه‌ای، این زورگویی "اخیراً" شروع نشده و ذاتی نظام غارتگرانه حزمایه‌داری انحصاری آمریکا است و تنها با نابودی آن از بین خواهد رفت.

رهبران جمهوری اسلامی ایران تا کنون، دعاوی ظالمانه و فیرقانونی بسیاری از انحصارات و بانک‌های آمریکایی را با پرداخت‌های کلان از جیب مردم ایران پاسخ گفته‌اند و در آینده نیز تصمیم دارند به این تاراج ادا به دهند. در واقع مدت‌هاست که ویژگی رابطه امپریالیسم آمریکا و ایران، مشون کرنش هرچه بیشتر سردمداران جمهوری اسلامی در برابر آمریکا و زیاده‌خواهی بیشتر امپریالیسم آمریکا را به خود گرفته است.

در هفته گذشته آقای رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، هنگام مصاحبه با شبکه تلویزیونی ای. بی. سی. آمریکا با روشنی و

صراحت چگونگی رابطه خادم و مغدومی ایران و آمریکا را توضیح داد و با لحن ملتسانه‌ای از امپریالیسم آمریکا کله کرد. او از سردمداران واشنگتن تقاضا کرد با مسئولین جمهوری اسلامی رفتار دوستانه‌تری داشته باشند:

"به علاوه در دادگاه لاهه، آنجایی که ما به خاطر اینکه تشنج‌ها (یعنی زدوبند سردمداران رژیم و امپریالیسم آمریکا) را کم نکنیم، پذیرفتیم. در دادگاه مرضی‌الطرفین (یعنی مورد توافق دو طرف)، مسایل مان را با آمریکایی‌ها حل نکنیم".

اما برخلاف انتظار این آستان بوسان امپریالیسم، آمریکا هنوز راضی نشده است. آقای رئیس مجلس اضافه می‌کند: اما آن‌ها دارند زور می‌گویند. از آن مکانیزم‌هایی که آن‌ها دارند و ما نداریم... استفاده می‌کنند. از پیانیه تخلف می‌کنند، داوری مرضی‌الطرفین را تقریباً به داوری یک طرفه تبدیل کرده‌اند (یعنی آنچه را که خود می‌خواهند به آقایان پیرو سیاست نه شرقی، بلکه فقط غربی دیکته می‌کنند) و به خاطر فشارهای بی‌جایی که (آمریکا) مرتکب می‌شود، در فکر هستیم (دون کیشوت‌وار) تصمیمی بگیریم (!)، آنقدر پیش رفته‌اند که حتی چیزهایی که ایران از آمریکا خریده و پولش را داده بود نظیر لباس‌های نظامی که توسط رژیم قبل خریداری شده بود هنوز به ما نداده‌اند و در انبارها گذاشته‌اند و کرایه آن را هم می‌خواهند به حساب ما بیاورند. قطعاتی که پولش داده شد (وسایل نظامی؟) به ما تحویل ندادند... تمام این‌ها زور است (!) و دارند خلاف (!) مرتکب می‌شوند ("جمهوری اسلامی" فروزین).

عاجزانه‌تر و ملتسانه‌تر از این هم می‌توان سخن گفت؟! مصاحبه‌ریس، مجلس ج ۱۰ (یکسسی از مهره‌های درشت حاکمیت) و واقعیت سیاست و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، سخنان آقای خامنه‌ای در نماز جمعه تهران، مبنی بر قاطعیت در عدم عقب نشینی مقابل آمریکا، یک ژست و لفاظی "ضد آمریکایی" بیش نیست. رهبران جمهوری اسلامی سیاست سازش و تسلیم در مقابل امپریالیسم آمریکا را در پیش گرفته‌اند و در این راه ناچارند هر روز به کرنش جدیدتری تن در دهند.

رفتار "عاقلانه" امپریالیسم زاپین یا خیانت آگاهانه رهبران ج.ا.

هفته گذشته علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه دولت جمهوری اسلامی در رأس یک هیأت بلندپایه دولتی به ژاپن و مالزی سفر کرد. آقای ولایتی در این سفر، پیرامون مسایل سیاسی، اقتصادی و بازرگانی و نفتی و فرهنگی با مقامات ژاپنی و مالزیایی به گفتگو نشست.

چند روز پیش از سفر آقای ولایتی، در ادامه روند انعقاد قرار دادهای بزرگ اقتصادی بین رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم زاپین، قرارداد مربوط به خرید تجهیزات یک نیروگاه

دوره هفته‌ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲

بخاری ۲۰۰۰ مکاواتی بین شرکت توانیر و شرکت میتسوبیشی ژاپن به امضاء رسید. هزینه قرارداد جمعا ۱۲ میلیارد ریال است (بدیهی است موافق تجربه دیگر قراردادهای ایران با کشورهای امپریالیستی، در حین اجرای این پروژه، هزینه آن تا چندین برابر افزایش خواهد یافت).

مسافرت وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در رأس یک هیأت بلند پایه دولتی و انعقاد قرارداد جدید دیگری بین ایران و امپریالیست‌های ژاپنی، در چارچوب سیاست‌های انقلاب برپاداده سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و به منظور بازسازی و گسترش مناسبات با جهان امپریالیستی انجام می‌گیرد.

خیانتکاران به اهداف انقلاب بهمین راه برون رفت از بحران کنونی کشور را در هم سویی کامل با امپریالیسم جهانی در همه زمینه‌ها یافته‌اند. آن‌ها چنان در منجلاب سازش با امپریالیسم فرو رفته‌اند که می‌کوشند واقعیت استثمارگرانه امپریالیسم ژاپن را پنهان کنند و در این راه تا آنجا پیش می‌روند که آقای کمال گنجی‌ای، قائم مقام وزیر کار و سرمایه نویس روزنامه "صبح آزادگان" می‌نویسد:

"اما ژاپن که عاقلانه رفتار کرد و شرایط مساوی (۱) در معاملات را پذیرفته، سود سرشاری نصیب خود خواهد کرد."

البته آقای کمال گنجی‌ای به عمد فراموش کرده است تصریح کند این "سود سرشار" به علت خیانت رهبران جمهوری اسلامی به انقلاب، از جیب زحمتکشانش تحت ستم ایران نصیب امپریالیسم ژاپن شده و پس از آن نیز می‌شود.

ج.ا. به همراه امپریالیسم و ارتجاع مانع حل عادلانه مسئله افغانستان

هفته گذشته دیه‌گو کوردوبز فرستاده ویژه سازمان ملل متحد برای حل مسئله افغانستان به ایران سفر کرد. او قرار است در این مأموریت کشورهای افغانستان و پاکستان نیز سفر کند.

فرستاده ویژه سازمان ملل طی سفر خود با علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی دیدار کرد. وی در این ملاقات، مانند دفعات پیش، به اصطلاح شرایط چهارگانه جمهوری اسلامی ایران، برای حل بحران افغانستان را مطرح کرد. شرایطی که تحقق آن‌ها به جز سرنگونی انقلاب ملی و دمکراتیک افغانستان و استقرار ضدانقلابیون وابسته به امپریالیسم آمریکا مفهوم دیگری دربر ندارد. آقای ولایتی گفت:

" ما معتقدیم که محور معضلات افغانستان، حضور نیروهای شوروی در این کشور است ... این که گفته می‌شود مجاهدان افغانی وابسته به بیگانه هستند و عوامل خارجی آن‌ها را تحریک می‌کنند تبلیغات ابر قدرت‌هاست ... وجدان‌های آزاد (۱) دنیا این حرف را باور

نمی‌کنند."

این سخنان وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، کتمان آشکار حقیقت است. بعد از پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک افغانستان، امپریالیسم و ارتجاع به سردمداری آمریکای جنایتکار، به اشکال مختلف در سرنگونی حاکمیت مردمی این کشور اقدام کردند و به جنگ اعلام نشده علیه مردم آن پرداختند. هم رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ اعلام نشده بسیار چشم‌گیر است و روز به روز بیشتر می‌شود. جمهوری اسلامی برای ضدانقلابیون افغانی در خاک خود پایگاه ترتیب داده است و جهت اقدامات خرابکارانه علیه دولت انقلابی افغانستان آن‌ها را مسلح می‌کند و پول در اختیارشان می‌گذارد. حضور نیروهای محدود اتحاد شوروی در افغانستان، به درخواست دولت قانونی این کشور و برای مقابله با جنگ اعلام نشده امپریالیسم و ارتجاع منطلق علیه افغانستان صورت گرفت. در واقع عنصر اصلی حل مسایل مربوط به افغانستان، پایان دادن به این جنگ اعلام نشده است.

سردمداران ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران به همراه امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه با کتمان این حقیقت و نشان دادن معلول به جای علت، تلاش می‌کنند کوشش‌های جدید سازمان ملل متحد برای حل مسئله افغانستان را مجدداً به شکست بکشانند.

حکام جمهوری اسلامی ایران فئودال‌ها و ضدانقلابیون را که تحت نام "اسلام" دست به شنیع‌ترین جنایات علیه مردم افغانستان می‌زنند، مدارس و بیمارستان‌ها را به آتش می‌کشند، کودکان را می‌کشند و دهقانی را که بر اساس قانون اصلاحات ارضی جمهوری دمکراتیک افغانستان، صاحب زمین شده است، به قتل می‌رسانند و بارها به آستان بوسی پارگاه ریگان و فهد و مبارک و سادات معدوم رفته‌اند، وابسته نمی‌دانند. آنان در واقع ذیات شوم این جنایتکاران ضدانقلابی را که در صدد بودند در منبع آب آشامیدنی مردم کابل سیانور بریزند، تأیید می‌کنند و برای اثبات گفته‌های خود "وجدان‌های آزاد" جهان را به مدد می‌طلبند. "وجدان‌های آزاد"ی که در قاموس ارتجاع حاکم بر ایران به جز سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی وابسته به امپریالیسم و

شبکه‌های تبلیغاتی امپریالیستی، عنوان دیگری ندارد.

همصدایی بلندگوهای حکومت ایران با آمریکا در مورد خاور دور

روزنامه "کیهان اینترنشنال" - که حرف دل حکام جمهوری اسلامی را به گوش مخاطبین انگلیسی زبان آن‌ها می‌رساند - به بهانه دیدار ولایتی، وزیر امور خارجه ایران از ژاپن، مقاله‌ای حاوی افتراهای ضد شوروی به چاپ رسانده است. این روزنامه مدعی شده گویا اتحاد شوروی، سرزمین‌های شمالی ژاپن را اشغال کرده (۱) و سلاح‌های میان برد شوروی در سیبری، مراکز حیاتی در ژاپن را به خطر انداخته‌اند!

این هم صدایی بلندگوهای حکومت ایران با تبلیغات ارتجاعی‌ترین محافل امپریالیستی و تکرار دروغ‌های دولت آمریکا در مورد خاور دور، در حالی صورت می‌گیرد که پشت پرده همین تبلیغات، وسیع‌ترین تلاش‌ها برای خرابکاری در روند عادی شدن مناسبات کشورهای خاور دور با اتحاد شوروی انجام می‌گیرد.

در این مورد، روزنامه آکاها تا ارگان مرکزی حزب کمونیست ژاپن، اشاره کرده است در آستانه سفر ریگان به چین که در همین چارچوب می‌گنجد، نخست وزیر ژاپن به چین سفر کرده است. مقدمات همکاری نزدیک‌تر سه کشور آفریقا - ژاپن - چین را حتی در عرصه نظامی، تدارک ببیند. آکاها تا می‌نویسد:

"این سیاست جنبه دیگری از تحکیم اتحاد و همکاری نظامی میان ژاپن و ایالات متحده آمریکاست."

تجرب آور نیست که در تبلیغات حکومتی ایران "نگرانی از امنیت ژاپن" که گویا مورد تهدید اتحاد شوروی قرار گرفته جای خود را باز کرده است. رژیم جمهوری اسلامی که خود در "کارزار صلیبی ضد کمونیستی" در این سوی آسیا فعالانه شرکت دارد، طبیعی است با محافل ارتجاعی ژاپن (و در نتیجه آمریکا) - که آن‌ها هم مبارزه با اتحاد شوروی را بالاترین هدف خود می‌دانند - "احساس همبستگی" کند.

کارزار تبلیغاتی برای جلب زنان

بقیه از صفحه ۶

مسلمان رأی بدهند. بالاترین مقامات حاکمیت راستگرای ایران، ضمن برشمردن فداکاری‌ها و ایثار زنان در جریان انقلاب بزرگ بهمین ۵۷ ورنج‌ها و مصائبی که در این ۵ سال متحمل شده‌اند، از آنان می‌خواهند تا به عنوان یک وظیفه، "بیش از پیش به ایثارگری و فداکاری

خود ... ادامه دهند" (جمهوری اسلامی، ۵ فروردین ماه ۶۳). آنان با سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم، زنان را "شرعا" موظف می‌کنند تا نه تنها در حوزه‌های اخذ رأی حضور یابند، بلکه همسران خود را نیز به شرکت در انتخابات تشویق کنند. زنان محروم ورنج کشیده

میهن ما تسلط افکار منحط و قرون وسطایی حاکمیت جمهوری اسلامی را بر تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی به تلخی تجربه کرده‌اند. شواهد و قرائن نشان می‌دهد نتیجه این انتخابات فرمایشی، چیزی جز بیرون کشیدن اسامی "نمایندگان از پیش تعیین شده" از صندوق‌های رأی نیست. بی‌تردید، زنان ایران با دادن رأی مخالف، حد رشد و آگاهی خود را به نمایش خواهند گذاشت.

سردار زحمتکشان

بقیه از صفحه ۵

رعدآسای خود اوست که بانگ می‌زند:
"من جز خدمت به محرومان میهنم کاری نکرده‌ام..."
این آوای آشنای اوست که فریاد می‌کشد:
"من چهار سال به خاطر انقلاب جنگیده‌ام."

این درست با شناختی که ارتشیان از سرهنگ داشتند همخوان بود. این خود او بود، فرومایگان در چه گمانند اکنون که طشت رسواییشان از بزم افتاده؟! ارتشیان دانستند که "جرم" همین است. این است "گناه" بزرگ او. سرهنگ به خاطر انقلاب جنگیده بود. نه به خاطر ویلاهای کنار دریا و مرسدس‌های ضدگلوله.

از محرومان و زحمتکشان دفاع کرده بود، نه از زالوها و مفت‌خواران. از وجدان انسانی خود پیروی کرده بود نه از مرده ریگ پوسیده ارتجاع.

همه ارتشیان انقلابی و مردم دوست در ماه‌های اخیر ناظر بودند که سرهنگ، با وجدان بیدار و احساس مسئولیت سرسختانه در برابر اقدامات انحرافی و ضدانقلابی حاکمیت ایستاده است. می‌دانستند که او به راه خطرناکی گام گذاشته و با تمام وجود نگران سرانجام او بودند. آخرین سخنرانی او را در مراسم صبحگاهی همه به یاد داشتند. سرهنگ در زیر نگاه کفتارهای جاسوس و ریزه‌خوار، با شجاعت و سربلندی اعلام داشت که ادامه جنگ را به سود امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌داند.

پرسنل انقلابی یکپارچه شهامت اخلاقی او را با شور و اشتیاق پاسخ گفتند. مشت‌های زلوری لجن‌زی بر آن شدند تا با میاهوی سخیف "جنگ، جنگ تا پیروزی" تأثیر سخنان منطقی و مستدل سرهنگ را خنثی کنند. سرهنگ نگاهی مغرور و

ده شاخه گل سرخ...

ده شاخه گل سرخ بچینید

در راه بنابند
یک یک شهدا را همه با نام بخوانید
تا زمزمه خلق به فریاد درآید
آن بنض فروخورده بترکد
خلقی بخروشد
وین تیره شب آخر به سرآید

ده شاخه گل سرخ بچینید

از جای برآیند
از خانه درآیند
پرپر شده گل را سر هر کوزه بیاشید
کان "قصه ناگفته" همه خلق بدانند
تا خشم فروخته دگر سربکشاید
وین تیره شب آخر به سرآید

ده شاخه گل سرخ بچینید

با یاد شهیدان
چون پرچم سرخی
در رهگذریاد بگیریید
تا یاد مگردر گذر خویش
این قصه جان‌سوز به هر گوشه رساند
در گوش همه فصلی از این قصه بخواند
تا خشم، خروشی شده، خورشید برآید
وین تیره شب آخر به سرآید

ده شاخه گل سرخ بچینید...

تحقیر آمیز برآنان افکند. چه خوب آنها را می‌شناخت. از بدو تولد تا زیاده اربابان ددمنش و خون آشامشان را با مغز استخوانش احساس کرده بود. مشت‌های سالیس بی‌وجدان که روزیشان در خون خلق است و رونق بازارشان در فریب مردم. رجالکان سیه‌دلی که در دفترهای امن خود کنار بخاری‌های گرم لم می‌دهند و جگرگوشگان مردم را کرور کرور به میدان جنگ می‌فرستند، تا چند روز بعد "شهادتشان را به مادران داغ دیده‌شان تبریک" بگویند.

آوای سرهنگ رساتر از آن بود که این دهان‌های عفن آن را خاموش کنند. این صدا از عمق رنج، از قعر درد، از خود مردم نیرو گرفته بود.

پس از پایان مضحکه دل‌آزار "محاکمات"، در نیمه دی ماه به خانواده سرهنگ اجازه ملاقات دادند. آن‌ها را به دخمه‌های تاریک و نور بردند تا به چشم خود قدرت "رأفت اسلامی" را ببینند.

خانواده سرهنگ، شوهر و پدر خود را نشناختند. اما چه پاک؟ نباید بشناسند. آخر او در این پرورشگاه روحی تحت "ارشاد و تزکیه و تهذیب" اسلامی قرار گرفته است. آن یل شیرافکن و تناور، پوستی چروکیده بود برمشتی استخوان درهم کوفته...

در روز هشتم اسفند افسری که هنوز دست راستش از گرمی دست سرهنگ می‌سوخت به سربازی که هنوز کتفش از نوازش بازوی سرهنگ گرم بود گفت:

- نمی‌توانستند وجود او را تحمل کنند. در حضور او تباهی و فساد خودشان برجسته تر می‌شد.
سرباز گفت:
- دل شیرداشت.
افسر زیر لب زمزمه کرد:
- توده‌ای بود.

هم صدایی ج. ا. در...

بقیه از صفحه ۲

این نشریه سپس خوشحالی و رضایت خاطر جناح هوادار سلاح‌های شیمیایی در پینتاکون را از این موضوع به شرح می‌کشد. در چنین شرایطی سران جمهوری اسلامی با تبلیغات پردامنه ضدشوروی به یکی از مجریان این توطئه شوم امپریالیستی تبدیل شده‌اند. در مقابل، امپریالیسم نیز با بذل و بخشش تبلیغاتی به وسیله دستگاه عریض و طویل رسانه‌های گروهی خود، خوش خدمتی سردمداران جمهوری اسلامی را بی‌پاداش نگذاشت. آن‌ها با بزرگ کردن مسئله استفاده عراق از بمب‌های شیمیایی، تلاش می‌کنند شکست نظامی ایران و تلفات زیاد نیروهای ایران در حملات بی‌سرانجام و نارضایتی عمومی از ادامه جنگ را در حاشیه قرار دهند.

امپریالیسم جنایتکار آمریکا با جنجال پیرامون استفاده جنایتکارانه عراق از سلاح‌های شیمیایی، علاوه بر اهدافی که در روابط خود با ایران و عراق و جنگ میان آن‌ها دنبال می‌کند، مقاصد گسترده‌تری را در نظر دارد. او تلاش دارد از این مسئله در جهت گسترش سلاح‌های شیمیایی در سراسر گیتی و عقیم گذاشتن تلاش نیروها و کشورهای صلح‌دوست جهان و در رأس آن‌ها اتحاد شوروی برای مهار زدن بر مسابقه تسلیحاتی در این زمینه استفاده کند.

در این میان امپریالیسم آمریکا از سردمداران خائن جمهوری اسلامی که پیروزی در جنگ توسعه طلبانه را مهم‌ترین مسئله خود می‌دانند، به عنوان چوب‌دست استفاده می‌کند.

فعالیت نظامیان در حزب جمهوری اسلامی آزاد است

بقیه از صفحه ۶

همکاری و فعالیت آنان در کنار افسران شاه‌دوستی است که پس از انقلاب از نیروهای مسلح کنار گذاشته شدند و در جریان روند بازگشت انقلاب و تثبیت سیاست‌های خائنانه سران جمهوری اسلامی دو باره به کار فراخوانده شدند.
حزب جمهوری اسلامی که "افراد

با(نفوذش) که در گذشته در سازمان ویا حزبی بوده‌اند، براساس شناختی که از هم دیگر داشتند، اکنون "دریک نقطه با هم کار" می‌کنند و چون خامنه‌ای‌ها و رفسنجانی‌ها، پورااستادها و خاموشی‌ها و زواره‌ای‌ها... اهرم‌های اقتصادی، سیاسی، قانونگزاری را به دست گرفته‌اند.

اینک انجام بخشیدن به بازوی مسلح خود را تدارک می‌بینند. بدیهی است فراهم آوردن شرایطی که انتشار چنین "اطلاعیه" ای را ممکن سازد، تنها با سرکوب و حشیانه حزب توده ایران و محو فیزیکی و در بند کردن افسران انقلابی و میهن‌دوست به "جرم (!) ارتباط با حزب، حتی بعد از پیام..." مقدور بود. حزب جمهوری

اسلامی، این مرحله تعیین‌کننده را پشت سر گذاشته است.
دور نیست، در فردای روزی که مردم علیه سیاست‌های ایران برپادده رژیم جمهوری اسلامی یکپارچه به پا خاستند، همین "نظامیان" (که "رفت و آمد" شان به حزب "هیچ گونه مانعی ندارد...") چون افسران ارتش ستم‌شاهی آنان را به گلوله ببندند و جنبش استقلال‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه خلق‌های ایران را به خاک و خون بکشند.

۲۴ فروردین ۱۳۳۰:

آغاز اعتصاب ۱۲ روزه ۴۰ هزار نفتگر جنوب

چاپلین:...

بقیه از صفحه ۱۱

آمریکا می‌زیست. هریک از آفت‌های جامعه بلازده آمریکا در آثار او، نمودی روشن و موثر و کثیرا یافته است. در "پسر بچه" و "زندگی سگی" ماهیت زشت فقر را به نمایش گذاشت. در "جویندگان طلا" و "روشنایی‌های شهر" فاجعه شکاف طبقاتی و تباهی طبقه مرفه را نشان داد. در "مهاجر" و "عصر جدید" فریب دمکراسی بورژوازی را افشا کرد. در "ژانر" و "طبقه بی‌کاره" فساد و انحطاط روحانیون کاتولیک را رسوا نمود. در "پیش‌فنگ" و "دیکتاتور بزرگ" نقاب از چهره کریه قدرتمندانی برداشت که با شعارهای کاذب و حیل‌گرانه فرزندان محرومان را در میدان‌های جنگ قربانی اهداف آزمندانه خود می‌کنند و سرانجام در "مسیو وردو" و "سلطانی در نیویورک" تسلط اهریمن فاشیسم را بر سیستم اجتماعی و نظام حقوقی آمریکا باز نمود.

چاپلین در زندگی پر بار خود تنها هنرمندی آزاده نبود، او در عین حال منادی پرتوان و خستگی‌ناپذیر پیشرفت و ترقی اجتماعی نیز بود. پس از پیروزی انقلاب اکتبر و لشکر کشی توطئه‌گرانه دنیای سرمایه‌داری علیه کشور لنین، چاپلین در کنار دیگر هنرمندان مترقی به دفاع شجاعانه از جمهوری شوراهای برخاست. در سال‌های دهه ۱۹۲۰ و بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری او سخنگوی توده عظیم زحمتکشانی بود که لابلای چرخ بی‌رحم تناقضات اجتماعی فشرده می‌شدند. در سال‌های ۴۲-۱۹۴۱ برای واداشتن دولت آمریکا به گشودن جیبه شرقی برای یاری رساندن به اتحاد شوروی در برابر یورش ارتش نازی چندین سخنرانی ایراد نمود. چاپلین در سراسر زندگی خود از هواداران پی‌گیر صلح و دوستی ملت‌ها بود. امپریالیسم و همه‌عوان و انصارش از فیلم‌های رسوا کننده او هراس دارند، زیرا به خوبی می‌دانند دردهایی که چاپلین با آن صداقت و شجاعت از آن‌ها سخن می‌گفت، همچنان بر جا هستند.

اعتصابی خوزستان تشکیل دادند. در جریان این تظاهرات که ۵ ساعت به طول انجامید، در نتیجه یورش افراد شهربانی، ۲ نفر کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند. در دوم اردیبهشت، دانشجویان دانشگاه تهران و دانش آموزان دبیرستان‌ها به پشتیبانی از کارگران خوزستان به تظاهرات پرداختند. در تظاهراتی که توسط جوانان رشت برگزار شد، در نتیجه دخالت ماموران مسلح، یک دانش آموز کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. کارگران واحدهای مختلف کشور، به عنوان همدردی با کارگران خوزستان به اعتصاب موقت دست زدند. جنبش به میان نیروهای انتظامی و نظامی راه یافت و وحشت رژیم را برانگیخت.

در پنجم اردیبهشت، پایان اعتصاب کارگران اعلام شد. کارگران بندر معشور، به پیروزی کامل رسیدند. خواست افزایش حداقل دستمزد کارگران نیز مورد پذیرش قرار گرفت.

زد و خوردی روی داد. به دنبال این حادثه، تظاهرات عظیمی در آبادان برپا شد. سرمازان به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند: ۶ تن کشته و ۳۰ نفر زخمی شدند.

از این هنگام آبادان به مرکز جنبش تبدیل شد. طی دو هفته ۴۰ هزار کارگر در حال اعتصاب بودند. واحدهای بزرگ نظامی در شهر متمرکز شدند. دادگاه‌های نظامی بدون وقفه کار می‌کردند و کارگران بازداشتی را به پای میز محاکمه می‌کشیدند. اعتصاب کارگران نفت جنوب حادثه سیاسی بزرگی بود که تمام کشور را به هیجان آورده بود.

جنبش همدردی وسیعی آغاز شد. دانشگاه تهران، به عنوان همدردی با کارگران، اعتصاب عمومی دانشجویان را اعلام کرد. "جمعیت ملی مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب" اعلام تظاهرات عمومی داد. در ۲۵ فروردین، کارگران اصفهان تظاهراتی به مناسبت همبستگی با کارگران

۲۲ سال پیش، در اوج جنبش ملی شدن نفت که امپریالیسم و ارتجاع با سرکار آوردن کابینه علاء قصد به انحراف کشیدن جنبش را داشتند، اعتصابات کارگران نفت جنوب، به عامل مهمی در جهت رشد جنبش بدل شد.

اعتصاب ابتدا از بندر معشور (ماهشهر) آغاز شد. بهانه، برپایی آن، خودداری شرکت نفت از پرداخت اضافه حقوقی بود که برای کارگران این ناحیه، به علت شرایط دشوار کار تعیین شده بود. دامنه اعتصاب، پس از بندر معشور به نواحی دیگر گسترش یافت. این اعتصاب کاملاً خصلت پیکارجویانه داشت. کارگران تقریباً همه جا در مقابل واحدهای ارتش و شهربانی ایستادند. در نتیجه حوادث خونینی که روز ۲۳ فروردین در این بندر رخ داد دو زن کشته و حدود ۲۰ نفر زخمی شدند. در همین روز در آبادان، میان کارگران و سربازانی که می‌خواستند عده‌ای از رهبران اعتصاب را دستگیر کنند،

افزایش میزان حق مشارکت کارگران در برنامه ریزی و مدیریت واحدهای تولیدی اتحاد شوروی

برنامه آتی موسسه، شرکت فعال خواهند داشت. در نتیجه این مشارکت وسیع کارگران، می‌توان مطمئن بود که تصمیمات اتخاذ شده نهایی، از کیفیت بالاتری برخوردار است.

در اتحاد شوروی، کارگران از طریق تشکیل مجامع عمومی، انعقاد موافقت‌نامه‌های گروه‌ها با مدیریت، کنفرانس‌های دائمی پیرامون مسائل تولید و کمیسیون‌های مختلف اتحادیه‌های کاری، در اداره تولید مشارکت همیشگی دارند.

با تصویب قانون جدید، اتحادیه‌های کاری بیش از پیش به عرصه آموزش مدیریت به کارگران بدل می‌شوند.

ارائه به نهادهای دولتی، ابتدا به نظر کمیته‌های اتحادیه‌های کاری برسانند. کمیته‌های اتحادیه‌های کاری، پس از بحث و تبادل نظر پیرامون جوانب مختلف این پیش‌نویس‌ها و ارائه نظرات اصلاحی خود، آن را مجدداً به مدیریت باز می‌گردانند تا متن کامل شده به نهادهای بالاتر ارائه شود.

قانون جدید مقرمی دارد برنامه‌های مربوط به واحدهای مختلف، به گونه‌ای گسترده‌تر در میان واحدها به بحث و نظرخواهی همه‌جانبه گذارده شود. بدین ترتیب تک تک کارگران عضو اتحادیه‌های کاری که اکثریت مطلق را در کارخانجات و سایر موسسات تشکیل می‌دهند، در تدوین

اخیرا شورای عالی اتحاد شوروی، قانون جدیدی در باره گروه‌های کاری به تصویب رساند.

استیپان شالیف، رییس شورای مرکزی اتحادیه‌های کاری اتحاد شوروی، طی مصاحبه‌ای که با مجله "لیتراتور نایاگانا" انجام داد، مشخصات این قانون جدید را تشریح کرد.

برطبق این قانون، میزان مشارکت کارگران و برنامه ریزی و مدیریت واحدهای تولیدی بیش از پیش افزایش یافته و دمکراسی سوسیالیستی در کارخانجات گسترش می‌یابد.

قبل از تصویب این قانون، مدیران موسسات مختلف کشور موظف بودند، پیش‌نویس طرح‌ها و برنامه‌های آتی موسسه را قبل از



رفیق بېرک کارمل:

وظیفه حزب، برآوردن خواست‌های مردم است

رفیق بېرک کارمل، دبیر کل کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رییس شورای انقلابی جمهوری دمکراتیک افغانستان در پایان سخنان مفصل خود در دومین نشست شورای انقلابی چنین گفت:

اینک می‌خواهم بار دیگر خواستهای مبرم و عاجل مردم را برجسته سازم. این خواستها چیست؟

من در ملاقات با اعضای جرگه علما و روحانیون پرسیدم و نمایندگان روحانیون کشور یک صدا گفتند: "مردم جهاد عمومی و تشدید مبارزه علیه پاندهای آدمکش و خرابکار داخلی و صادر شده از خارج را به خاطر پیروزی انقلاب می‌خواهند. مردم حق زندگی، مصونیت و امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی خود را می‌خواهند."

مردم پایین آمدن و کنترل سطح قیمت‌های مواد اولیه و ضروری زندگی روزمره را می‌خواهند.

مردم مبارزه علیه فساد و رشوه، سوءاستفاده، احتکار، اسراف و زورگرایی را می‌طلبند.

مردم سادگی، درستی، فروتنی را می‌طلبند و می‌گویند باید به نامه‌ها و شکایات ما عادلانه و با حوصله توجه شود.

مردم عمل می‌خواهند، نه حرف زیاد و عوام فریبی. مردم اقتدار و انضباط حزبی و دولتی در کارها را می‌طلبند و دشمن جاه طلبی، شهرت طلبی و خودخواهی هستند.

بطوریکه از جمع‌بندی افکار عمومی مردم بر می‌آید، آنان می‌خواهند دولت نیرومند، با صلاحیت و دشمن شکن باشد و قدرت حاکم دولتی برای تحقق هدفهای انقلاب قوی باشد.

توده‌های مردم کار، زمین و آب و صلح سراسری در کشور را می‌خواهند.

مردم می‌خواهند دولت در پیوند نزدیک با آنها باشد. لذا وظیفه حزب و دولت است که به این خواستهای مردم هرچه زودتر پاسخ مثبت بدهند. این مشی جاری حزب است. شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان آنرا تأیید می‌کند و توه اجرائیه، قضائیه و نیروهای مسلح را موظف به اجرای آن می‌سازد.

دولت آمریکا وضع جهان را روز به روز خطرناکتر می‌کند

سازمان ملل متحد به صدا درآمد و متحدان ناتوی آمریکا نیز نتوانستند از این اقدامات جنایتکارانه و دیوانه وار فاصله بگیرند، دولت آمریکانه تنها قطعنامه شورای امنیت را تکرار کرد بلکه تهدید نمود حاضر به دادن هیچ‌گونه توضیحی در مورد کارهای پنهانی خود نیست و تصمیم‌های دادگاه بین‌المللی لاهه را برای آمریکا امری کمری به رسمیت نمی‌شناسد.

انزوا و بی‌آبرویی بین‌المللی، امپریالیسم آمریکا را درنده‌تر و بی‌مسئولیت‌تر کرده است. دولت این کشور سازمان‌های گوناگون بین‌المللی از قبیل یونسکو را متهم به "سیاسی شدن" می‌کند و توسط عمال خود مقر آن‌ها را به آتش می‌کشد. دیگر هیچ تضمینی وجود ندارد که ایالات متحده، با استفاده از نیروی نظامی، در نقاط مختلف جهان دست به تحریک‌های تازه نزنند. نیکاراگوئه، السالوادور و کوبا می‌توانند نزدیک‌ترین آماج‌های این ماجراجویی‌ها باشند ولی برای دیگر نقاط جهان هم این خطر جدی است.

در این اوضاع و احوال فوق‌العاده خطرناک که امپریالیسم آمریکا ایجاد کرده، مبارزه برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و دفع خطر جنگ فراگیر هسته‌ای، پیوسته اهمیت بیشتری کسب می‌کند. هنگام آن فرا رسیده است که همه خلق‌ها و دولت‌های سراسر کره زمین کوشش‌های ممانعتی برای بازداشتن دست جنایتکار از فروختن آتش جنگ و جلوگیری از نابود شدن این‌خانه مشترک همه بشریت به عمل آورند.

در هفته‌های اخیر مردم همه کشورها شاهد کام‌های تازه دولت ریگان در جهت برانگیختن فاجعه جهانی و نابودی زندگی در روی کره زمین بودند. برنامه تدارک برای وارد آوردن ضربات پیش‌گیرانه، هسته‌ای بر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به فضای کیهانی هم رسیده و با سرعت بی‌سابقه‌ای در دست اجراست. تمام پیشنهادهای واقع‌بینانه، اتحاد شوروی برای نجات بشریت از مهلکه جنگ اتمی با امتناع روبرو می‌شود. گرایش به تغییر تناسب نیروها به سود خویش، به منظور به دست آوردن امکان شانتاژ و تحمیل خواست‌های خود بر دیگر دولت‌ها، رهبران دولت کنونی آمریکا را برای دیدن واقعیات موجود کور کرده است. سرنوشت همه خلق‌های جهان و حتی متحدان آمریکا در پیمان ناتو و اهالی خود آمریکا، بازبچه دست رهبران ماجراجو و جنگ‌طلب ایالات متحده شده است. آمریکای مرکزی، خاور نزدیک و میانه، جنوب آفریقا، اقیانوس هند و خلیج فارس نقاط داغ این سیاست تجاوزی و توسعه طلبی است ولی در سایر نقاط جهان نیز از قبیل افغانستان، شاخ آفریقا، جنوب خاوری آسیا، چاد، سودان و هر نقطه دیگری که باشد، امپریالیسم آمریکا به نحوی مشغول جنگ اندازی و خرابکاری است.

این روزها که کوس رسوایی سازمان جنایتکار سی. آی. ای، در ارتباط با مین گذاری در آبهای ساحلی نیکاراگوئه و بدین ترتیب نقض خشن مقررات کشتی‌رانی بین‌المللی در شورای امنیت

حزب کمونیست شیلی همه نیروهای مخالف را

به کوشش مشترک برای سرنگونی دیکتاتوری پینوشه فرامی‌خواند

حزب کمونیست شیلی در آخرین اعلامیه خود اقدامات تروریستی رژیم دیکتاتوری حاکم را به شدت محکوم کرده است. در این اعلامیه گفته می‌شود، تبعید اجباری خایمه اینسونز، دبیر کل جنبش دموکراتیک خلقی و لئوپولدو آرتوگا عضو کمیسیون شیلیائی حقوق بشر به خارج از کشور کوشش تازه ایست برای خفه کردن موج روز افزون اعتراض علیه دیکتاتوری. دیکتاتور می‌خواهد با فشار و تبعید، جنبش خلق را برای سرنگون کردن رژیم دیکتاتوری تضعیف کند. به این جهت حزب کمونیست از همه نیروهای مخالف دولت دعوت کرده است برای بسیج مشترک توده‌های وسیع خلق برای ساقط کردن رژیم دیکتاتوری فاشیستی و روی کار آوردن یک دولت موقت دموکراتیک وارد عمل شوند.

توجه

شماره ۸۸ "راه توده" به علل فنی در تاریخ دوشنبه ۲ اردیبهشت منتشر می‌شود.

کمک مالی به

حزب توده ایران،

یک وظیفه انقلابی است!

رفیق ح. رهگذر (آلمان فدرال)

هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کرد

DKP Wohngebietsgruppe
Hamm Nord 120,-DM

RAHE TUDEH

No.88

Friday, 15 April 84

Winfried Schwarz

Address: Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
	Italy	600	L.
France	Fr. U.S.A.	50	Cts.
Austria	Sch. Sweden	3	Skr.

راه
توده